

درآمد

یکی از ویژگی‌های دوران معاصر آن است که به دلیل وجود امکانات ارتباطی سریع و معادل‌گزینی‌هایی درست یا نادرست برای موضوعات و تعبیرات مأخوذ از سایر فرهنگها و زبانها و همچنین غفلت از فرهنگ و ذخایر ملی، هر از گاهی برخی تعابیر و اصطلاحات در جامعه شایع و رایج می‌شود که در مورد آنها مقاله و کتاب نیز نگاشته می‌شود ولی معنا و مفهوم آنها واضح و روشن نیست، و حتی بسیاری افراد کمترین توجهی به معنا، به مبانی فکری خاستگاه و ویژگی‌های آن و به جهان‌بینی موجد آنها ندارند. مثالهای بسیاری را می‌توان ذکر کرد که از جمله آنها اصطلاح «شهروند» و مشتقات آن همچون «شهروندی» و «شهروندمداری» است. در سالهای اخیر کمتر کسی را می‌توان یافت که به موضوعات سیاست و حقوق و علوم اجتماعی و معماری و شهرسازی پرداخته باشد ولی از «شهروند» و اسامی و تعابیر مرتکبی چون «حقوق شهروندی»، «ارزش شهروند» و «شهروندمداری» سخنی به میان نیاورده باشد. و این در عین حالی است که واژه «شهروندی» نزد همگان به یک معنا نیست یا دستکم توافقی بر سر معنای واحدی از آن به عمل نیامده است. شاید برخی معنا و مفهوم آن را چنان روشن می‌بندارند که نه تنها خود از پرسش درباره آن پرهیز می‌کنند که هر پرسش‌کننده‌ای را نیز کم‌دانش و بی‌اطلاع فرض می‌کنند.

تأثیر جهان‌بینی و فرهنگ بر شکل‌گیری مفاهیم و به تبع آن بر تجلیات کالبدی آنها، بویژه در قلمروها و موضوعاتی که مستقیماً با انسان سروکار دارد امری انکارناپذیر است. به بیان دیگر، جهان‌بینی و فرهنگ هر جامعه در تعریف مفاهیم مختلف رایج که شکل‌دهنده و تنظیم‌کننده فعالیتها و روابط آن جامعه است، نقشی بنیادین ایفا می‌نماید. در نتیجه برای شناخت و تبیین تعابیری چون «شهروند» و موضوع «شهروندی» و کلیه موضوعات مرتبط با آن و همچنین روند توسعه شهروندی و مبانی حقوقی و فرهنگی آن، شناسایی جهان‌بینی جامعه‌ای که مطالعه در آن انجام می‌شود و اصول شکل‌دهنده آن جهان‌بینی و فرهنگ ناشی از آن، امری اساسی و ضروری است.

با این مقدمه روشن می‌شود که برای شناخت دقیق مفهوم و معنای «شهروندی» و مباحث مختلف مرتبط با آن در جامعه معاصر ایرانی، شناخت مبانی تعریف‌کننده «شهروندی» در فرهنگ ایرانی و چگونگی ارزیابی آراء مختلفی که در باب شهروندی ارائه می‌شود ضرورتی غیر قابل انکار دارد. این امر وقتی تشدید می‌شود که تأکید بر هویت ایرانی و اهتمام بر احراز آن مدنظر باشد و جامعه سعی در ارائه الگویی ملی و بومی از تعریف «شهروندی» و تجلی آن داشته باشد. به عبارت دیگر، جامعه خواهان هویت و استقلال و خودکفایی، ناگزیر از توجه به مبانی فکری و فرهنگی خویش در عین بهره‌گیری از تجارب سایر تمدنهاست. در جهت وضوح بحث و پیشگیری از تکرار و تقلید مفاهیم و الگوهای بیگانه که احتمال تعارض آنها با فرهنگ ملی و ایرانی بسیار است، پس از ذکر در آمدی که به موضوع بحث و لزوم تحقیق در آن می‌پردازد عناوین زیر مورد بحث قرار خواهند گرفت: خاستگاه و بارزهای شهروندی، مفهوم شهروندی در فرهنگ ایرانی، مفاهیم مرتبط با مفهوم شهروندی، سابقه شهروندی در تمدن ایرانی، مروری اجمالی بر وضعیت حاضر. در خاتمه نیز به نتایج بحث اشاره خواهد شد.

سابقه شهروندی

واژه «شهروند» از واژگانی است که در سالهای اخیر به عنوان معادل citizen در زبان فارسی معمول گشته است. طبیعی است که این معادل‌گزینی و رواج آن نمی‌تواند و نتوانسته است همه بار معنایی و فرهنگی آن را منتقل سازد. معمولاً هم غالب افرادی که آن را به کار می‌برند در پی دریافت معنای کامل آن نیستند و به عبارتی به نقص آگاهی خویش از مفهوم شهروند توجه ندارند. چرا که هم واژه شهروند و هم سایر واژگان مصطلح در زبان فارسی که در سطور آتی توضیح خواهند شد گذشته از تعریف حقوقی، بار معنایی و فرهنگی ارزشمندی را در خویش مستتر دارند.

در مورد سابقه مفهوم «شهروندی» که قدمت آن دستکم به دوران یونان باستان برمی‌گردد، به اجمال می‌توان گفت که در یونان این تفکر وجود داشت که انسانها تنها در کشورهای کوچک می‌توانند حالت

inhabitant: کسی که در مکانی زندگی می‌کند، ساکن، اهل، مقیم، اقامت کننده، زندگی کننده، زیست کننده.

resident: کسی که در مکانی خانه دارد یا زندگی می‌کند. کسی که بطور دائم یا برای مدت قابل توجهی در مکانی زندگی کند. سکنی گزیدن در يك مکان، مستقر، مقیم، ساکن، ماندگار، غیر مهاجر، غیر سیار، جای گرفته، حاضر، موجود.

نکته باریك غالباً مغفول آن است که گرایش به سمت تأمین حقوق شهروندی در مغرب زمین، واکنشی در برابر سیستم‌های حکومتی و مدیریتی است که برای مردم (شهروندان) یا حقوقی قائل نبودند یا به حقوقی قائل بودند که پاسخگوی آراء و انسان‌مداری دوران مدرن نبوده است. بنابراین اگر که در ایران نیز حقوق شهروندان مغفول مانده یا تضييع شده است و امروزه در پی تأمین آن هستیم بایستی سیستم و روش پیشنهادی در عین اینکه رافع مشکلات گذشته باشد، پاسخگو و در جهت مختصات انسان‌مداری مطرح در فرهنگ ایرانی هم باشد.^۲

شهروندی و فرهنگ ایرانی

از آنجا که در نوشته حاضر سعی بر آن داریم تا مفهومی ایرانی برای تعبیر «شهروند» ارائه نماییم، ناچار از شناسایی و معرفی معادلهای فارسی آن قبل از رواج تعبیر «شهروند» نیز هستیم تا شاید بدین وسیله راه دستیابی به استفاده از ذخایر فرهنگی مرتبط با موضوع نیز هموار گردد. واژگانی که برای معرفی کسی که در محلی (هرگونه مجتمع زیستی و حتی يك خانه) زندگی می‌کند ذکر می‌شود عبارت است از: «ساکن»، «اهل»، «مقیم»، «تبعه» و «رعیت». این در حالی است که برخی چنان شیفته «شهروند» (به عنوان مفهومی خاص دنیای مدرن و نه به عنوان تعبیری اصیل و ایرانی) هستند و به عبارتی از معنای تعابیر اصلی ایرانی غفلت می‌کنند که راه نجات و کمال و اصلاح شهرها و راه شهر شدن شهرهای جدید را در این می‌دانند که «ساکنین» آن تبدیل به «شهروند» بشوند. و البته این بر مبنای تعاریفی است که خود از «ساکن» و «شهروند» ارائه می‌نمایند. در حقیقت

انسانی و آزادگی خویش را حفظ کنند و به عنوان يك شهروند شناخته شوند. عقیده یونانیان بر این بود که زیستن در کشوری بزرگ که از يك مرکز حکومتی به همه جای آن حکم رانده شود انسان را تبدیل به برده خواهد نمود. به این ترتیب تنها دولت‌شهرها هستند که می‌توانند به انسان به عنوان شهروند هویت ببخشند. چنانچه در مباحث مربوط به «جامعه مدنی» و «حقوق» (در سطور آتی) خواهد آمد بسیاری از مکاتب فکری که به تعریف جامعه مدنی و حقوق جامعه پرداخته یا سعی در تجلی بخشیدن به آن داشته‌اند، به عضو جامعه مدنی (شهروند) نیز اشاره کرده و اهمیت توجه به آن را متذکر گردیده‌اند. یکی از عوامل ظهور جوامع مدنی و تعریف کننده حقوق شهروندی که شهرهای یونانی را متحول ساخت رشد فلسفه بود. «ظهور فلسفه همانگونه که هگل مدعی است عامل انحطاط شهرهای یونانی بود چرا که اصولاً فلسفه با تقسیم آدمی به آزاد و برده و هلن و بربر نمی‌سازد.»^۱

واژه شهروند از مفاهیمی است که در دوران مدرن و یا از هم پاشیدگی سیستم حکومتی دوران ماقبل مدرن مغرب زمین و بارواج لیبرالیسم و مردم‌سالاری خاص این دوران رشد نموده و مفهومی جدید یافته است. citizen و سایر لغاتی که مفهوم زندگی در مکانی را القای کنند و به عبارتی به مردم يك شهر و موضوعات مرتبط با آن اشاره دارند در فرهنگهای لغت چنین معنا شده است.^۲

citizen: کسی که حقوق کاملی به عنوان عضو يك کشور دارد اعم از آن که متولد آن کشور باشد یا اینکه آن حقوق به او اعطا شده باشد، عضو (اعم از دارنده تابعیت اعطا شده یا بومی يك ایالت یا يك ملت)، کسی که بومی شهری باشد، کسی که اهل شهری باشد و امتیازاتی برای انتخاب به او داده شده باشد، اهل شهر، اهل، تابع، رعیت، تبعه، شخص تبعه يك کشور.

citizenship: تبعه يك کشور بودن با احتساب حقوق و وظایفی که به عهده دارد، حالت يك تبعه با حقوق و وظایف، تابعیت، شهری گری، شهرنشینی.

dweller: کسی که در محل مشخصی زندگی می‌کند، ساکن، اهل.

○ واژه شهروند از

مفاهیمی است که در دوران مدرن و با از هم پاشیدگی سیستم حکومتی دوران ماقبل مدرن مغرب زمین و بارواج لیبرالیسم و مردم‌سالاری خاص این دوران رشد نموده و مفهومی جدید یافته است.

○ گرایش به سمت تأمین حقوق شهروندی در مغرب زمین، واکنشی در برابر سیستم‌های حکومتی و مدیریتی است که برای مردم (شهروندان) یا حقوقی قائل نبوده‌اند یا به حقوقی قائل بوده‌اند که پاس‌خگویی آراء و انسان‌مداری دوران مدرن نبوده است.

این تفکر بدون توجه به معنای «اهل» و «ساکن» و با توجه به آنچه که در غرب می‌گذرد می‌پندارد که لفظ «شهروند» چون معادل (citizen) است احترام به حقوق انسان، احترام به آزادی، مشارکت دادن انسان در سرنوشت و اداره شهر خویش و... را در خود مستتر دارد. این تفکر فلاح را در آن می‌بیند که «ساکن» به «شهروند» تبدیل شود. این تفکر می‌پندارد که «ساکن» یعنی کسی که از خانه و شهر به عنوان خوابگاه استفاده می‌کند در حالی که «شهروند» در پی مشارکت در اداره شهر است. این نکته از آن جهت مورد اشاره قرار گرفت تا در این مقوله از اشتباهاتی که در سایر موارد مرتکب شده و به دام تقلید و تکرار الگوهای بیگانه در افتاده‌ایم، مصون مانیم. سخن در این است: اولاً آنچه را که خود داریم به دقت و با جزئیات و مبانی نظری و فکری بشناسیم. زیرا اگر چنین باشد به دلیل آگاهی و شناخت خویش و فرهنگ خود در مواجهه با سایر فرهنگها نیز نوعی اعتماد به نفس در جامعه بروز خواهد نمود و در مقابله و اخذ آراء دیگران سعی در انتخاب و تکامل بخشیدن به فرهنگ ملی خواهیم داشت و دچار اضمحلال و شیفتگی نخواهیم شد. ثانیاً معیارهایی برای ارزیابی الگوها و آراء وارداتی به دست خواهد آمد تا امکان تقلید کور کورانه از الگوهای بیگانه منتفی گردد. در حقیقت باید از نگرش به موضوعات با عینک غیر و به بیان دیگر، ارزیابی موضوعات با عینک جهان‌بینی و فرهنگ دیگران پرهیز داشت زیرا در غیر این صورت هر آنچه که با نگاه و با معیارهای بیگانه یا مطلوب یا نامطلوب است مطلوب یا نامطلوب انگاشته خواهد شد، در صورتی که ممکن است آنچه که مطلوب پنداشته می‌شود با آراء و ارزشهای بومی ناهماهنگ باشد و بالعکس آنچه که با معیارهای دیگران نامطلوب پنداشته می‌شود تضادی با ارزشهای فرهنگ ملی نداشته باشد. ثالثاً در بومی کردن دانشها و علوم جامعه بشری نیز که ضرورت و توصیه جهان معاصر است، نیاز به معیارهای بومی و آگاهی از جهان‌بینی و فرهنگ ایرانی ضرورتی است که نمی‌توان منکر آن شد. در حقیقت برای بومی کردن دانشها (و حتی صنایع و علوم کمی) که یکی از وجوه توسعه پایدار است، هم توجه و آگاهی به ذخایر ملی (اعم از نظری و

تجارب عینی و کالبدی) ضرورت دارد. و هم اینکه شناخت دانش و علوم وارداتی لازم است تا بتوان با توجه به جملگی زمینه‌های فرهنگی و نظری و علمی و هنری و محیطی و اقلیمی و جغرافیایی، نسخه و الگویی ملی و بومی برای توسعه پایدار هر منطقه و شهر معرفی نمود. اجمالاً اینکه مبانی و جلوه بسیاری از ارزشهای رایج و مورد تبلیغ جامعه متسلسل امروز را می‌توان در تعالیم اسلام و کلام و سیره معصومین (ع) که از منابع و ارکان اصلی فرهنگ ایرانی است یافت.^۱

در گذشته واژه‌های «اهل» و «ساکن» برای کسانی که در يك شهر زیست می‌کردند به کار می‌رفت. بی‌مناسبت نخواهد بود تا به آن دسته از معانی این واژه‌ها و سایر واژه‌هایی که مرتبط با موضوع بحث هستند و همچنین به معنای «شهروند» در فرهنگهای لغت فارسی نگاه‌ای اجمالی بیندازیم.^۲

اهل: «مردم، باشند، مقیم، ساکن، ساکن محلی، مقیم جایی، مردم، مردم سرزمین، سزاوار و شایسته، امت هر پیغمبر، فامیل، افراد خانواده و عشیره، خاندان و کسانی که يك جا اقامت دارند.» این واژه آنقدر اهمیت دارد که به‌عنوان پیشوند بسیاری مفاهیم همچون علم و دانش و درد و تمیز و تواضع و سیاحت و زهد و رزم و نعم و کلام و مانند آن و به‌عنوان صفت کسانی که واجد این مفاهیم هستند یا به آنها می‌پردازند یا در فضای آنها زیست می‌کنند، به کار رفته است (همچون اهل علم، اهل تواضع، اهل سیاحت، اهل نعیم و...).

ساکن: «برقرار، استوار، محکم، آرمیده، آرام، آسوده، با آرامش خاطر، باشند، جای گرفته در خانه یا مقامی، لا یتغیر، باطمینان، بی‌ترس، متوطن، مقیم، دائم، ثابت.» و ساکن شدن: مسکن گرفتن، جای گزیدن. سکینه: آرام و آسایش و آهستگی، آرامش دل. مسکن: جای باشش و خانه، منزل و بیت، جای سکونت و مقام جای آرام، آرامگاه، مقر، مقام، جایگاه.

مقیم: آنکه درجایی آرام کند و دوام ورزد و آن را وطن کند. باشند، متوطن، ساکن و فرار گرفته، اقامت کننده، جایگیر درجایی، مقابل مسافر، مستقر، برقرار، همیشگی، دائم، پاینده.

رعیت: عامه مردم، عامه مردم که دارای

ملاحظه می‌شود که هر يك از این واژه‌ها (اهل و ساکن و شهروند) از بار معنوی ویژه خود برخوردار است و اثبات هر يك نفی دیگری را سبب نمی‌شود. برای نمونه واژه اهل حاکی از سنخیت (هویت) انسان با محل زندگی است. در واقع، مفهوم اهل به «این همانی» یا «هویت» مشترک انسان با فضا و محیط زندگی اشاره دارد و این ارتباط، هم به تجلیات ارزشهای مورد نظر انسان در کالبد شهرش باز می‌گردد، هم مشتمل بر تأثیرات محیط بر تحولات فرهنگی انسان است و هم اینکه بیانگر فرهنگ و روش زیستی است که عده‌ای (اهل يك شهر) برگزیده‌اند و بر اساس آن نه تنها کالبد محیط و شهر خویش که فراتر از آن فضای معنوی زندگی و روابط اعضای جامعه با یکدیگر را نیز شکل بخشیده و قانونمند نموده‌اند. اهل يك شهر با زمینه‌ها و عوامل و ابزارهایی همچون تاریخ و فرهنگ و زبان و آرمانهای مشترک، قانونمندی خاصی را نیز بر زندگی و روابط خویش حاکم نموده‌اند. بر همه آنها باید مفهوم اصل و ریشه را افزود که حتی در مورد کسانی هم که از مولد و وطن اصلی خویش مهاجرت نموده‌اند صادق است و آنان غالباً در پاسخ این پرسش که «اهل کجایی؟» به مولد و وطن و سرزمین آبا و اجدادی خویش اشاره می‌کنند. واژه ساکن نیز حکایت از رابطه روانی انسان با محل زندگی خویش و نقشی دارد که مکان در ایجاد زمینه مناسب زندگی وی به عهده داشته است. واژه ساکن هم‌ریشه با کلمات سکون و سکینه است که وجه معنوی و روانی آنها در فرهنگ اسلامی و ایرانی کاربرد فراوانی دارد؛ چنانچه علامه طباطبایی در معنای سکینه (که در فرهنگ دهخدا به معنای آرامش، آرامش دل و آرام و آسایش آمده است) می‌فرماید: «کلمه سکینه از ماده سکون است، که خلافت حرکت است، و این کلمه در مورد سکون و آرامش قلب استعمال می‌شود، و معنایش قرار گرفتن دل و نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده است.»^{۱۹} به این ترتیب مفهوم و معنای کلمه «ساکن» هم به بعد مادی زندگی اشاره دارد و هم اینکه بر حیات معنوی و روانی انسان، و به عبارتی به وجه بنیادین زندگی انسان نیز ناظر است.

جملگی این موضوعات حاکی از غنای

سرپرست باشند. هر چیز که حفظ و رعایت آن لازم باشد. قوم، آنان که به فرمان گردن می‌نهند، مردم تابع، اتباع پادشاه، تبعه يك کشور.

تبعه: تبعه به معنای «پیرو، پیروی کنندگان، تابعان، پیروان، کسی که تابعیت کشوری را داشته باشد» آمده است. تابعیت نیز به معنای پیروی، اطاعت کردن، از رعایای يك ملك و دولت بودن، رابطه حقوقی و سیاسی که شخصی را به دولتی مربوط می‌کند» است.

شهر: آبادی بزرگ که دارای خیابانها، کوچه‌ها، خانه‌ها و دکانها و سکنه بسیار باشد. (در مورد شهر در سطور آتی (بخش ۴) توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد).

وند: پسوند «وند» چون در آخر کلمات آید افاده معنی «مند» کند. «وند» پسوندی است دال بر معانی ذیل: الف: خداوند و صاحبی (دولت‌وند)، ب: شباهت (فولادوند) و ج: در آخر اسماء ممکنه در آید (نهاوند). در زبانهای باستانی ایران از وند (vant) مفهوم دارنده برمی‌آید درست مانند «مند» (آبرمند، نیرومند).

شهروند: معادل منتخب واژه citizen است که اگر چه در فرهنگهای فارسی معتبر از آن ذکر نشده است، اما با توجه به معنای سوم «وند» یا آن وجهی از معنای «وند» که به مالکیت اشاره دارد می‌توان معنایی برای «شهروند» قائل شد که حاکی از اهمیت «ساکن» و «اهل» شهر به عنوان «صاحب و مالک شهر» باشد. طبیعی است که برای این مالکیت نیز همچون سایر مالکیتها می‌توان ویژگیهای حقوقی ارزشمندی را مطرح نمود که نشان از غنای فرهنگ ایرانی دارد. اول اینکه مردم مالک شهر هستند و شهر به مدیران آن تعلق ندارد، ثانیاً این مالکیت امری قراردادی نیست و به محض اسکان شخصی در شهری مالکیت او تحقق می‌یابد، و دیگر اینکه این مالکیت مشاع و بین آحاد جامعه بالسویه است. و به این ترتیب مردم حق دارند که مطابق قوانینی که بین خویش قرارداد خواهند نمود در کلیه امور شهر خویش اظهار نظر و دخالت و تصمیم‌گیری نمایند و مدیران شهر نیز مجریان تصمیمات مردم هستند و نه رؤسا و سرپرستانی که مردم موظف به اجرای اوامر آنان باشند.

○ تعابیر رایج در فرهنگ ایرانی گویای توجه به حیات شهر و زندگی شهری و جامعه مدنی بوده است. و اگر امروزه یاد شده‌های اخیر در مقایسه با مغرب زمین نواقصی دارد، ایراد متوجه سیستمی است که سدر راه پویایی این فرهنگ شده و از گرایش آن به سمت تعالی و کمال جلوگیری نموده است.

این فرایند ایفای می نماید.

موضوعات مرتبط با نظریه شهروندی

برای معرفی معنای «شهروندی»، توجه به مفاهیم و تعبیر دیگری که به نحوی با آن مرتبط است مانند مدنیّت، شهر، تمدن، جامعه مدنی، سیاست و امثال آن موضوعی است که هم مدیران شهر به آن نیاز دارند، هم آگاهی از آن برای اهل هر شهری ضرورت دارد، و هم اینکه مقاله حاضر برای ادامه بحث باید به آنها بپردازد. در واقع بدون آگاهی و توافق بر سر معانی موضوعات، اهتمام در جهت متجلی ساختن آنها و رعایت مقررات مربوط به آنها نه تنها جدی گرفته نخواهد شد که حتی فراتر از آن روند جاری در جهت مخالف آنها خواهد بود. به عبارت دیگر، برای تبیین مقوله «شهروندی» بررسی و آگاهی از مفاهیم و تعبیر مرتبط با موضوع نیز از اهمیت در خور توجهی برخوردار است. برخی از این مفاهیم عبارتند از:

مدنیّت: «شهرنشینی، انتساب به شهر و مدینه، تربیت، ادب و تمدن» معانی مدنیّت هستند. در معنای واژه مدنی نیز آمده است: «باشنده شهر، شهری، شهرباش، ساکن حضر، ساکن شهر، مقابل بدوی، مربوط به شهر». به این ترتیب در تعریف مدنیّت و شقوق مختلف آن می توان از جنبه های متنوعی مثل مدنیّت اجتماعی، مدنیّت سیاسی و مدنیّت فرهنگی سخن گفت. مدنیّت اجتماعی روابط بین افراد و گروهها با یکدیگر و گروهها با افراد را تعریف می نماید. مدنیّت سیاسی به رابطه بین حکومت (دولت) و مردم می پردازد. مدنیّت فرهنگی به باور جامعه و به روح سایر انواع مدنیّت می پردازد. در واقع مدنیّت فرهنگی با پذیرش اصول و قوانین حیات فردی و جمعی که بر پایه جهان بینی و فرهنگ جامعه شکل گرفته اند هدایت مدنیّت سیاسی و اجتماعی را عهده دار است و به عنوان پشتوانه تجلی و بقای پایدار آنها عمل می نماید. به بیان دیگر، شاید قوانین و مقررات و مدنیّت سیاسی و اجتماعی و جملگی قراردادهای اجتماعی به طرق مختلف امکان ظهور بیابند ولی بدون مدنیّت فرهنگی و به عبارتی بدون باور جامعه به آنها و تمایل به مرعی داشتن شان در خلوت و جلوت، امکان دوام و تکامل نخواهند داشت. به

فرهنگ ایرانی در زمینه واژه های منتخب برای زندگی جمعی و مدنی و زیستی اعم از فضاهای کوچک (خانه، کوی، برزن) و فضای بزرگ (محله و شهر) است. این واژه ها هم به کالبد و جسد شهر و محیط زندگی اشاره دارد و هم مشتمل بر معنا و روح فضا و محیط زندگی است، هم زندگی فردی و مختصات فضای مورد نیاز برای آن را مدنظر دارد و هم زندگی جمعی انسان و قوانین حاکم بر آن را مورد توجه قرار می دهد. هم قوانین نوشته و مکتوب هدایت جامعه و روابط آحاد آن را تنظیم می نماید و هم اینکه ارزشهای اخلاقی و آداب و سنن و عرف، پایداری و نبایدهایی را به جامعه القا می کند و کنترل معنوی و فردی و خصوصی جامعه و اعضای آن را عهده دار است. اجمالاً اینکه تعبیر رایج در فرهنگ ایرانی گویای توجه به حیات شهر و زندگی شهری و جامعه مدنی بوده است. و اگر امروزه یا در سده های اخیر در مقایسه با مغرب زمین نواقصی دارد، ایراد متوجه سیستمی است که سدره پویایی این فرهنگ شده و از گرایش آن به سمت تعالی و کمال جلوگیری نموده است.

با عنایت به جمیع موارد مذکور، بدون اصرار بر به کارگیری واژه ای خاص یا انکار ورود واژه های جدیدی که اخیراً رواج یافته است، در ادامه نیز از واژگان «شهروند» و «شهروندی» استفاده خواهد شد. با این تذکر که جملگی مفاهیم مطرح در فرهنگ ایرانی مدنظر ماست. در واقع این تعبیر با ارزشها و مفاهیم غنی فرهنگ ایرانی تکمیل شده است. بطور اجمال مناقشه بر سر لفظ و کلمه نیست. خواه به کسی که در شهری زندگی می کند «ساکن» اطلاق شود یا «اهل» یا «شهروند»، هر کدام از اینها که بتوانند بر هر دو جنبه حیات معنوی و مادی (کیفی و کمی) زندگی فردی و اجتماعی تأکید داشته و مقوم و تأمین کننده امنیت و عدالت و وحدت و آسایش مردم باشند کلمه مناسب است و الاً اخیر. در واقع سخن بر سر شناخت انسان، آگاهی از ساحت های حیات او و نیازهای مرتبط با هر کدام، رابطه انسانها با یکدیگر و چگونگی تنظیم آن، رابطه انسان با محیط و چگونگی تأثیر تفکر انسان بر شکل گیری محیط و تأثیر محیط بر ادراک و رفتارهای انسان، سعادت او و راههای تحصیل آنهاست، و اینکه شهر و زندگی شهری چه نقشی در

○ وجه تمایز و عامل هویتی هر جامعه مدنی بر خاسته از «مکتب فکری» و «جهان بینی» ای خواهد بود که منشأ تلویح قوانین مربوط به آن جامعه است.

اجمال می‌توان گفت که انواع مدنیت با رابطه تنگاتنگ و محوریّت مدنیت فرهنگی، تأثیرات متقابلی بر رشد یا انحطاط یکدیگر دارند. برای نمونه، مدنیت سیاسی با بهره‌گیری از نهادهای جامعه مدنی میسر می‌گردد و این در حالی است که این نهاد جز بارشده افراد و ارتقاء تربیت مدنیت اجتماعی و فرهنگی آنها ممکن نیست. تمدن نیز واژه مترادف با مدنیت است که در معنای آن آمده است: «تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و هجمیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت. در شهر بود باش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع و اهل حرفه، شهرنشینی، تربیت، ادب. تمدن یعنی مردمی که در شهری (شهرهایی) زندگی می‌کنند و یاد گرفته‌اند که چگونه در کنار هم و با یکدیگر و بدون تجاوز به حقوق هم و با رعایت حقوق دیگران زندگی کنند.»

جامعه مدنی: اصطلاح جامعه مدنی یا civil society از تعابیری است که کاربردش به یونان و روم باستان برمی‌گردد.^۶ ارسطو جامعه مدنی را جزئی از دولت شهر می‌دانست که همه ابعاد زندگی شهروندان را در بر می‌گرفت. بسیاری متفکرین هم‌چون سیسرون (۱۰۶-۴۳ ق م)، آگوستین (۴۳۰-۳۵۴ م) و آکویناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵ م) با اندک تفاوتی جامعه مدنی را جامعه‌ای می‌دانند که اهل آن تحت لوای تشکّل و سازمانی قرار گرفته‌اند که قانون پیوند دهنده آنهاست. البته برخی (مثل افلاطون) به تطابق این قانونمندی بر نظام ربّانی و قوانین الهی اشاره دارند. هابس (۱۶۷۹-۱۵۸۸ م) جامعه مدنی را حاصل قرارداد اجتماعی می‌داند که این قرارداد به دلیل ترس از بروز خشونت تدوین شده و جامعه کنترل خویش و ایجاد صلح و آرامش را به دولت سپرده است. پس از آن نیز بسیاری از متفکران غربی از جمله جان لاک، آدام فرگوسن، منتسکیو، هگل، مارکس، کانت و دیگران از جامعه مدنی نام برده‌اند. مهم‌ترین وجوه مشترک جامعه مدنی از دیدگاه متفکران غربی را در هشت مقوله زیر می‌توان خلاصه کرد: «حرمت انسان و حقوق او و ارزش و اهمیت فرد و شهروند، اختیار و آزادی انسان و شهروندان برای تعیین سرنوشت خویش، توافق و قرارداد شهروندان با همدیگر، عقلانیت و عقل‌باوری، مشارکت خودجوش و داوطلبانه

شهروندان و نظارت بر سیستم سیاسی، امنیت و قانون، تبادل آراء و تساهل و مالکیت و بُعد اقتصادی.»^۷ مطالعات نشان می‌دهد که تفکر دینی نه تنها با این مقولات به‌طور اصولی مخالفتی ندارد که فراتر از آن جزئیات موضوع را به نحو بارزتری تشریح و توضیح نموده است.^۸ در واقع اگر بطور ساده و ابتدایی «جامعه مدنی» را جامعه‌ای بدانیم که قانون بر آن حکومت می‌نماید، منشأ قوانین مربوطه صفت معرفی کننده «جامعه مدنی» خواهد بود. به بیان دیگر، وجه تمایز و عامل هویتی هر جامعه مدنی برخاسته از «مکتب فکری» و «جهان بینی» ای خواهد بود که منشأ تدوین قوانین مربوط به آن جامعه است. برای نمونه، اگر تعالیم اسلام به عنوان مبنای تدوین قوانینی برای اداره جامعه انتخاب شود جامعه‌ای که بر اساس آن قوانین اداره شود می‌تواند «جامعه مدنی اسلامی» خوانده شود. این امر از آن جهت اهمیت دارد که در صورت غفلت از آن اگر قوانین سایر جوامع (باعنوان اقتباس یا الگوری جامعه مدنی) برای اداره جامعه انتخاب شود یا اینکه معیارهای برآمده از سایر جهان بینی‌ها میزان مدنیت جامعه اسلامی قرار گیرد، مطلوبیت یا عدم مطلوبیت جامعه در مقایسه با اصول بیگانه تعیین خواهد شد و نه بر پایه جهان بینی و فرهنگ ملی و بومی.

به این ترتیب مروری اجمالی بر تاریخ مدنیت و تمدن و جوامع متمدن نشان می‌دهد که جامعه مدنی جامعه‌ای است که قانون بر آن حاکم است و قانون تنظیم کننده و هدایت کننده و معیار ارزشی کلیه فعالیتهای، رفتارها و روابط فردی و اجتماعی آحاد جامعه است. این نقش تنها در مورد جامعه اعمال نمی‌شود و به طریق اولی بر فعالیت مدیران شهر و صاحبان هر گونه قدرتی نیز حاکم است. وانگهی، در يك جامعه مدنی مردم در تصمیم‌گیری برای اداره جامعه و شهر خویش با به عبارتی در مورد واحد اجتماعی‌ای که در آن زیست می‌کنند نقش اصلی و بنیادین دارند.

سیاست: «سیاست مصدر ساس است. و آن اصلاح اخلاق مردم باشد از راه ارشاد به راه راست و آن صفت انبیاست در باطن، و در ظاهر راه و روش سلاطین و علماست و قانون موضوعه برای رعایت آداب و مصالح و انتظام جوامع بشری است. بخش

○ در يك جامعه مدنی مردم در تصمیم‌گیری برای اداره جامعه و شهر خویش یا به عبارتی در مورد واحد اجتماعی‌ای که در آن زیست می‌کنند نقش اصلی و بنیادین دارند.

○ بطور کلی، شهر، محل رفع نیازهای مادی انسان با ملحوظ شدن سرانه‌ها نیست. شهر باید محل رشد و کمال انسان باشد. از همه مهمتر مدیران شهر قیّم مردم و شهر نیستند.

سیاسیات از بخشهای حکمت عملی است که علمای اخلاق و فیلسوفان بدان توجه بسیار داشته‌اند.^{۱۱} این امر ریشه در تاریخ دارد به طوری که «یکی از بخشهای فلسفه باستان مربوط به سیاست مدینه است که یکی از سه بخش حکمت عملی است. پاس داشتن ملك، نگاهداشتن، حفاظت، نگاهداری، حراست، حکم دادن بر رعیت، حکومت و ریاست و داوری، مصلحت، تدبیر و دوراندیشی از معانی مذکور برای سیاست است. حکما حکمت را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌کنند که حکمت عملی مشتمل بر سه قسم: «علم اخلاق»، «تدبیر منزل» و «سیاست مدن» است. حکمت نیز خود بدین معناست: «دانستن چیزها چنان که باشد، و قیام نمودن کارها چنان که باید به قدر استطاعت، تا نفس به کمالی که متوجه آن است برسد.»^{۱۲} اجمالاً اینکه معنای سیاست عبارت از دانش کشورداری است. موضوع این دانش پژوهش و کنود کوا در ماهیت حکومت و فرمانروایی و گونه‌های آن و پدیده‌ها و نشانه‌های کشورداری است.^{۱۳}

شهر: «مدینه، بلد و اجتماع خانه‌های بسیار که مردمان در آن سکنی می‌کنند. آبادی که بر خانه‌های بسیار و خیابانها و میدانها و بازارها مشتمل و دارای سازمانهای اداری و انتظامی باشد.» در مورد شهر باید توجه داشت که شهر منحصر به کالبد و ساختمان و جوی و جدول و خیابان و آسفالته و کاربریها و سرانه‌ها و حتی شهروندان (به‌عنوان جمعیت و کمیّت و نفر) نیست بلکه فراتر از اینها شهر تجلّی تاریخ و فرهنگ و جهان بینی جامعه است که در جهت خواسته‌های اهل خویش عمل می‌نماید. شهر محلّ تعاملات فرهنگی و اجتماعی است و در آن نه تنها تعاملات و برخورد افراد که حتی تأثیر کالبد بر فرهنگ و بر رفتارهای فردی امری اجتناب‌ناپذیر است.^{۱۴} در شهر معابر تنها مکان و فضای عبور و متصل کننده کاربریها به یکدیگر نیست، ساختمانها تنها جسدهایی برای دربر گرفتن عملکردها نیست، فضای سبز تنها برای تأمین اکسیژن نیست، و بطور کلی شهر محلّ رفع نیازهای مادی انسان با ملحوظ شدن سرانه‌ها نیست. شهر باید محلّ رشد و کمال انسان باشد. از همه مهمتر مدیران شهر قیّم مردم و شهر نیستند.

امروزه تعاریف متنوعی برای شهر ذکر می‌شود که هر کدام متأثر از پیش فرضهایی است. اهم این پیش فرضها که عمدتاً کمی هستند عبارتند از تعداد جمعیت، مساحت، شغل غالب مردم و مانند آن^{۱۵}. غالب این تعاریف، از انسان (اهل شهر) غفلت می‌ورزند. بویژه هنگامی که با بحث بر سر تهیه برنامه و طرح، موضوعاتی همچون نوع و شیوه تولید، فعالیتها، اقتصاد و حرکت را به‌عنوان ملاکهای اصلی مورد نظر قرار می‌دهند و حتی اگر از انسان نیز بحثی می‌نمایند او را به‌عنوان جمعیت و در واقع به‌عنوان جزئی همچون سایر اجزاء مدنظر قرار می‌دهند. در واقع، انسان تبدیل به جمعیت (توده) می‌شود. همین تفکر که انسان را به‌مثابه قطعه‌ای از يك ماشین بزرگ تلقی می‌کند، به طریق اولی شهر را نیز پدیده‌ای مادی می‌انگارد. در حالی که اندکی مدافه در شکل‌گیری و حیات شهرها نشان می‌دهد که شهر متشکل از کالبد و قوانین حاکم بر آن به انضمام اهل خویش است به گونه‌ای که تصور شهر بدون شهروند ناممکن است. حتی در مورد شهرهای غیر مسکون همچون شهر سوخته نیز نقش انسان در پیدایش و تکامل آن امری محرز است. همانگونه که در طرحهای شهری جدید تصور حیات و رشد آن بدون شهروندان ممکن نیست. اسلام که اصولاً خود دین «شهر» است به اجتماعات بزرگ انسانی توجهی خاص مینماید داشته است. تفکر اسلامی ضمن آنکه بادیه‌نشینی را نفی نموده و مسلمین را به شهرها فرامی‌خواند، اهمیت و ارزش شهر را به میزان معنویت حاکم بر اهل شهر منوط می‌نماید و در تعریفی که از شهر می‌نماید انسانها (یا اهل شهر) نقش دارند. برای نمونه، هنگامی که از شهر اظهار کیه سخن می‌گوید علیرغم آنکه شهری وسیع و پر جمعیت و آباد بوده است، به دلیل شرك حاکم بر شهر آن را قریه می‌نامد،^{۱۶} و به همین شهر به استناد وجود انسانی والا «مدینه» اطلاق می‌فرماید.^{۱۷}

در دورانی که شهر با کمیته‌ها سنجیده می‌شود، شهرسازی نیز که زمانی به جلوه بخشیدن اصول آسمانی توجه داشت تبدیل به برنامه‌ای برای تأمین سریناه شده است. در حالی که حتی اگر ابعاد معنوی شهر را نیز به کناری نهیم و تنها به کمیّت توجه کنیم و معیارهای مادی را ملاک عمل قرار

است که در حیات فردی و جمعی انسان ایفای نقش می‌نمایند. با عنایت به اهمیت عدل و نقشی که در تعریف عدالت اجتماعی دارد بی‌مناسبت نیست تا به مفهوم عدل در فرهنگ اسلامی و ایرانی اشاره کنیم. جملگی آراه و نظرات جوامع و فرهنگهای مختلف در مورد عدل و دادگستری منوط و منبعث از جهان بینی آنهاست و لذاست که نزد ملل مختلف تفاوت‌های ماهوی در معنا و مفهوم عدالت وجود دارد. عدل در لغت به معنای «مقابل ستم، امری بین افراط و تفریط، مرد صالح، حق، راست، توازن، استقامت، میان‌روی، قصد، میزان و...» آمده است. با عنایت به مشتقات آن در زبان عربی که در فارسی هم متداول است همچون تعادل، تعدیل، متعادل، معادل و... اهمیت آن در جملگی مقولات مربوط به عالم وجود و فعالیت‌های انسان روشن می‌شود.

بامروزی اجمالی بر تاریخ بشریت می‌توان گفت که اصل «عدل» با هر معنی و مرادی که هر جامعه‌ای از آن توقع داشته، همواره یکی از اهداف بشریت بوده است.^{۲۱} و همان قدر که جوامع نسبت به عدل حساس بوده و برای تحصیل آن سعی و فعالیت و مبارزه و حتی جنگ نموده‌اند، در مقابل ضد آن یعنی «ظلم» نیز حساسیت منفی داشته و در برابر آن به مقابله برخاسته‌اند. «عدل و عدالت» که به معنی «راستی، درستی، اجتناب نمودن از قبیح و کجی و دوری از افراط و تفریط و نادرستی است»،^{۲۲} با «وحدت جامعه» نسبت مستقیم دارد به گونه‌ای که هر چه عدل در جامعه‌ای گسترش و شیوع بیشتری یابد وحدت جامعه تقویت خواهد شد و هر چه که وحدت جامعه قویتر شود امکان بروز عدالت فراهم‌تر خواهد شد.

عدل مفهوم و معنایی بسیار گسترده دارد که ابدأ محدود و منحصر به معنای متداول بویژه عدالت قضایی نیست، هر چند این مفهوم نیز اهمیتی ویژه دارد. شهید مطهری برای عدل چهار معنا یا مورد استعمال مطرح نموده است: موزون بودن، تساوی و نفی هر گونه تبعیض، رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذیحق حق او را، رعایت استحقاقها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد.^{۲۳} از نظر امام علی(ع) «عدل» یکی از ارکان چهارگانه ایمان است.

دهیم باید بگوییم که شهرسازی، مسکن‌سازی و خانه‌سازی و حداکثر خیابان‌کشی و بلوارسازی (آنگونه که اینک در ایران رایج است) نیست. شهرسازی را می‌توان سازمان‌دهی و کنترل جملگی فعالیت‌های ضروری حیات فردی و جمعی انسان دانست به نحوی که حاصل کار پاسخگوی نیازهای متفاوت انسان بنا به فرهنگ و جهان‌بینی خاص خودش باشد.

در خاتمه این بخش بی‌مناسبت نیست تا نگاهی گذرا به مفهوم مدینه نیز که در ادبیات مربوط به جامعه آرمانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است بیندازیم. مدینه «جایگاهی است که جمع بسیاری از جانداران خردمند از گروه‌های کوی و برزن و بخش در آن جایگاه دور هم گرد می‌آیند و برای در بایستهای زندگی گروهی و سروسامان دادن به برتری‌هایی که شایسته آن خواهند بود، با نهادن دستورهایی و به کار بردن آن، با همکاری و همیاری یکدیگر برای برطرف کردن نیازهای فردی و جمعی، تلاش و تکاپو خواهند کرد تا از این سو، به سعادت و نیکبختی دست یابند.»^{۲۴} فارابی در فصول منتشره به طور کلی دو نوع مدینه بر شمرده است: مدینه ضروریه که اعضای آن برای نیل به ضروریات زندگی تعاون کنند و مدینه فاضله که اعضای آن برای رسیدن به بهترینها تعاون نمایند، هم در زندگی مادی و هم معنوی و فضائل اخلاقی.^{۲۵}

عدل اجتماعی: بحث عدالت اجتماعی از مباحثی است که به تبع اهمیتی که از قدیم برای عدالت مطرح بوده است به عنوان یکی از ارکان و مبانی و ضرورت انکارناپذیر مدائن فاضله و آرمانشهرها معرفی شده است و جملگی مکاتب حقوقی نیز به نحوی به آن اشاره نموده‌اند.^{۲۶} بدون هیچگونه تعصب و تنها با مروزی اجمالی بر تاریخ بشریت می‌توان تعالیم اسلام را به عنوان مبانی نظری و دوران پیامبر مکرم اسلام(ص) و مدت کوتاه زمامداری امیر المؤمنین(ع) را به عنوان نمونه‌های عملی تجلی عدالت اجتماعی معرفی نمود که مطالعه جزئیات آن به منابع ذریع ارجاع می‌شود.^{۲۷} عدالت اجتماعی عبارت از اجرای عدالت در مقولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و اداری و جملگی مقولاتی

○ تمدن ایرانی از آراء و نظریات و منابع علمی و فلسفی و فرهنگی ارزشمندی برخوردار است که می‌تواند مبنا و مأخذ تدوین مبانی و روش تجلی الگوی شهروندی معاصر ایرانی قرار گیرد.

○ در فرهنگ ایرانی که هیچیک از پدیده‌ها منحصر به بُعد مادی و ظاهر نیست و عموماً واجد روح و باطن و معنایی است، شهر و موضوعات مرتبط با آن نیز از این قاعده مستثنی نیست.

کرد. می‌توان گفت که هر جهان‌بینی، واجد سیستم حقوقی خاص خویش است. این سیستم حقوقی وقتی جدی‌تر مطرح می‌شود که آن جهان‌بینی ناظر بر جعلی‌گی فعالیت‌های بیرون خویش و از جمله نظام حکومتی آنان باشد. بنابراین هر سیستم حقوقی برای هر دو عنصر از مجموعه جامعه، (افراد یا گروه‌ها یا فرد و گروه) حقوقی را نسبت به یکدیگر تعریف می‌نماید که این حقوق در سیستم حقوقی مبتنی بر جهان‌بینی الهی گذشته از جنبه ظاهری، جنبه‌ای معنوی و روحانی و عبادی نیز می‌یابد ولی در سیستم حقوقی مبتنی بر جهان‌بینی مادی (انسانی) تنها جنبه ظاهری دارد و در راستای قوانین وضع شده از سوی انسان قابل تبیین است.

منبع اصلی و بنیادین تعیین حق قانون است که این قانون در مکاتب حقوقی بشری به دست انسان وضع شده و در مکاتب الهی بر پایه وحی الهی استوار گردیده است. قوانینی که روابط آحاد و گروه‌های جامعه با یکدیگر را تدوین و هدایت می‌نمایند در جامعه‌های مختصات و ویژگی‌های خاص خود را دارد. در واقع افراد و گروه‌های انسانی نسبت به یکدیگر حقوقی دارند که این حقوق مجموعه‌ای از عرف و قوانین است و در بسیاری موارد به عنوان قوانین نانوشته فرهنگی در میان جوامع مختلف جاری است. بدون ورود به مباحث پیچیده و طولانی مرتبط با حقوق بی‌مناسبت نیست تا تنها به کلام مولی الموحّدین (ع) در مورد حقوق اشاره شود. امام (ع) حق اصلی را حق خدا دانسته و آن را معادل تقوای دانده که نفعش بی‌واسطه به انسان (رعایت کننده حق: متقی) برمی‌گردد؛ ای پندگاران خدا، شمارا به ترس از خدا سفارش می‌کنم که تقوا حق خداست بر شما و حق شمارا بر خدا سبب شود. از خدا یاری جویید که به تقوایتان یاری دهد و از تقوا مدد خواهید که حق پروردگارتان را بگزایید.^{۲۸} در پی این بیان عمومی می‌توان به برخی از این حقوق اشاره کرد از جمله حقوق متقابل والی و مردم بر یکدیگر، «ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است. حقی که شما به گردن من دارید، انلرز دادن و نیکخواهی شماست و غنایم را به تمامی، میان شما تقسیم کردن و تعلیم دادن شماست تا جاهل ننمایید و تأدیب شماست تا بیاموزید. حقی که من به گردن

اگر ایمان را مهمترین ویژگی و خصوصیت لازم برای سعادت و فلاح و رستگاری انسان بدانیم که کلام الهی به آن اشاره دارد،^{۲۴} آنگاه اهمیت این ارکان مشخصتر خواهد شد. امام می‌فرماید: «ایمان را چهار پایه است: شکیبایی و یقین و عدل و جهاد».^{۲۵} یکی از ویژگی‌های بارز عدل نزد امام علی بن ابیطالب (ع) که جلوه بارز عدالت اجتماعی است، فقدان تبعیض در جامعه و مبارزه با هر شکل و هر درجه‌ای از آن است. یک دلیل منفور داشتن تبعیض به دلیل نومیدی عده‌ای از برابری عدالت و جری شدن عده‌ای به رواج ستم است. آن امام عدالت پیشه در مورد عدم اعمال تبعیض به یکی از کارگزاران خود می‌نویسد: «با همگان یکسان باش تا بزرگان به طمع نیفتند که تو را به ستم کردن به ناتوان برانگیزند و ناتوانان از عدالت تو نومید نگردند».^{۲۶}

حقوق؛ حقوق به عنوان یکی از مباحث مهمی که شکل دهنده و تنظیم کننده بسیاری امور مربوط به اداره جامعه و زندگی جمعی است، در شقوق مختلفی همچون حقوق فردی و اجتماعی و سیاسی مطرح است. مرحوم دهخدا، حقوق را جمع حق (حقها، سزها، پاداشها و واجبات) و حق را نیز چنین معرفی کرده است: «راست کردن سخن، درست کردن وعده، درست کردن و درست دانستن، ثابت که انکار آن روا نباشد، موجود ثابت، درست، صواب، حکم مطابق با واقع و آن بر اقوال و عقاید و اذهان و مذاهب اطلاق گردد. اصولیان حق را بر دو قسم دانند: حق خدا و حق بنده. آنچه ادای آن واجب باشد و... بطور اجمال می‌توان گفت که حقوق عبارت از: «مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود».^{۲۷} هر جهان‌بینی و ایدئولوژی، بویژه اگر مدعی برابری حکومت باشد، واجد یک سیستم حقوقی خاص خود است. مبنای اصلی برای مقایسه بین سیستم‌های حقوقی را نیز می‌توان به نوع جهان‌بینی آنها وابسته دانست. از جمله مجموعه‌های حقوقی که تنظیم کننده روابط جوامع بشری بوده‌اند، می‌توان از قانون حامورابی، حقوق تلمود، حقوق یونان، حقوق روم، حقوق ایران باستان، حقوق مسیحیان و حقوق اسلامی یاد

رویکردی القای کهنگی و ناکارایی فرهنگ و روشها و تجارب ملی در عین ترویج فرهنگ و الگوها و ارزشهای بیگانه خواهد بود. این در حالی است که بسیاری جوامع از جمله جامعه و تمدن ایرانی با فرهنگ و جهان بینی و تجارب غنی خویش اولاً تجاربی (نه همسان و همشکل آنچه که امروزه در جهان می گذرد) دارند. و ثانیاً (و بسیار مهمتر) اینکه این تمدن از آراه و نظریات و منابع علمی و فلسفی و فرهنگی ارزشمندی برخوردار است که می تواند مبنای و مأخذ تدوین مبانی و روش تجلی الگوی شهروندی معاصر ایرانی قرار گیرد؛ الگویی که در عین هویت ملی داشتن، تجارب جوامع بشری را نیز با استفاده از معیارهای ملی خویش مورد استفاده قرار می دهد. این مبانی در عین توانایی هدایت جامعه می تواند معیارهای ارزشی الگوهای بیگانه را نیز به دست دهد که از این طریق امکان استفاده از تجارب دیگران نیز بدون تکرار اشتباهات آنان و بدون لزوم تقلید کورکورانه از الگوهای بیگانه فراهم می گردد. البته در این راه آمادگی جامعه برای پذیرش الگوهای ملی شرط اساسی است. زیرا در شرایطی که جامعه اجناس و افکار و مدلها و الگوهای بیگانه را عامل و نشانه توسعه و پیشرفته بودن تلقی نماید، حتی اهتمام نخبگان و متفکران جامعه برای طراحی و معرفی الگویی ملی راه به جایی نخواهد برد.

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی
«پیدایش و تکوین هر اجتماعی مولود هدف و غرض واحدی است که مشترک بین تمام افراد اجتماع می باشد. این هدف به منزله روح واحدی است که در تمام جوانب اجتماع حلول نموده و گونه ای وحدت به آنها می دهد. [این هدف] در غیر اجتماعات دینی عبارت است از ادامه حیات و زندگی دنیوی بطور دستجمعی و به هم پیوستگی، به طرز انفرادی و تنهایی»^{۳۳} به این ترتیب شناسایی اهدافی که فرهنگ و جهان بینی ایرانی برای جامعه تعریف می نماید از اولیه ترین مراحل است که باید به انجام برسد تا بر اساس آن بتوان به تنظیم و تقنین قوانین که ضرورت بقا و دوام جامعه و راه تحصیل اهدافش است اقدام نمود. برای نمونه در حالی که هدف اجتماعات متمدن که عبارت از

شما دارم، باید که در بیعت وفادار باشید و در رویاروی و پشت سر نیکخواه من باشید و چون فرا می خوانمستان به من پاسخ دهید و چون فرمان می دهم فرمان برید»^{۳۴}

امام (ع) نه تنها برای مسلمین که برای جمیع انسانها حقوقی متناسب قائل است و به مالک می فرماید: «مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده میباش که خوردنشان را غنیمت شمیری، زیرا آنان دو گروهند یا همکیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش.»^{۳۵} و در «نزد خداوند، برای هر یک از این اصناف، گشایشی است. و هر یک را بر والی حقی است، آن که حال او نیکو دارد و کارش را به صلاح آورد.»^{۳۶} به این ترتیب کلام مولی الموحدين (ع) حاکی از آن است که مردم تنها وظیفه ندارند که مالیات بپردازند و قوانین را رعایت کنند، بلکه فراتر از آن حکومت نیز وظیفه دارد تا امکانات زیر را برای مردم فراهم کند: خیر خواه مردم باشد، تأمین مالی مردم را به عهده گیرد، آموزش و پرورش مردم را تأمین نماید، و تهذیب اخلاقی و روحی مردم را وجهه همت خود قرار دهد.^{۳۷}

اجمالاً اینکه مدیریت شهر نباید وظیفه خویش را منحصر به جمع آوری زباله، خیابان کشی، آسفالت، صدور جواز ساختمان و کنترل برخی وجوه کمی بی توجه به کیفیات بدانند، زیبایی شهر را در حد بسیار نازل و کودکانه ای تلقی کند و تأمین زیبایی و امنیت روانی و آرامش و آموزش و تعالی معنوی جامعه و فراهم آوردن زمینه مصون ماندن از خطا و امکان متقی ماندن و پاسخگویی را مغفول گذارد.

نظریه شهروندی و تمدن ایرانی^{۳۸}

نکته بسیار مهم و قابل ذکر که معمولاً مغفول می ماند و در پی آن جامعه به از خود بیگانگی و بحران هویت و احساس حقارت و در نتیجه به تمایل تشبیه به بیگانه دچار می شود، این است که چون پدیده ای (از جمله شهروندی و جامعه مدنی) پدیده ای مأخوذ از بیگانه (غرب) تلقی شود، راههای اداره و تنظیم و رتق و فتق امور آن نیز از بیگانه درخواست یا تقلید خواهد شد. نتیجه چنین

○ شهر ایرانی در گذشته های دور، مثالی از عالم بالا بوده است که به عنوان محل زندگی نماینده خداوند در زمین ساخته شده است.

نظریهٔ ابن سینا قانون الهی و شرع ملاک عمل قرار گیرد، باید با استفاده از باب مهم اجتهاد برای امور مختلف جامعه قوانینی وضع نمود و از معطل گذاردن امور احتراز کرد.

از نظر فارابی «جاندار خردمند به شایستگیها و برتریهایی که در خور آن است نخواهد رسید مگر با گرد آمدن گروههای بسیار در یک جایگاه که این گروه آیهها برخی بزرگ، برخی میانه و برخی کوچک است که به ترتیب گرد آمدن امتهای بسیار، یک امت و انجمن شهر است.^{۲۴} او انجمن شهر و گروه هم آمدن شهری را نخستین جایگاههای انسانی گرد هم آمدنها دانسته و واحدهای کوچکتر از آن (روستا و کوی و برزن) را انجمنهای نارسا می داند.

به این ترتیب برای تجلّی بخشیدن به نسخهٔ ایرانی «شهر» و «شهروندی» توجه به فرهنگ و تفکر ایرانی از اهم ملزومات است. در این فرهنگ همان قدر که حقوق فردی ارزشمند است، رعایت حقوق جمعی نیز اهمیت دارد. همانگونه که رعایت حرمت و احترام فضای خصوصی و حرّم انسان و فرد اهمیت دارد، نیالودن ساحت حیات و زندگی جمع نیز مهم است. «شک نیست که اسلام تنها دینی است، که اساس آیین خود را خیلی صریح و روشن بر پایهٔ اجتماع قرار داده است، و در هیچ شأنی از شؤون خود نسبت به اجتماع بی تفاوت نبوده است.»^{۲۵}

در خاتمهٔ این بحث توجه به این موضوع اساسی ضرورت دارد که در فرهنگ ایرانی که هیچیک از پدیدهها منحصر به بعد مادی و ظاهر نیست و عموماً واجد روح و باطن و معنایی نیز هست، شهر و موضوعات مرتبط با آن نیز از این قاعده مستثنی نیست. شهر ایرانی در گذشتههای دور، مثالی از عالم بالا بوده است که به عنوان محل زندگی نمایندهٔ خداوند در زمین ساخته شده است. پس از اسلام نیز شهر و به تبع آن شهروندی جایگاه ویژه خویش را داشته و نه تنها زیستن در شهرهای بزرگ در اسلام توصیه شده که ترك شهر نیز پس از زیستن در آن نهی شده است. بدون پرداختن به جزئیات این ویژگیها و بحث در اثرات و تبعات آنها، تنها به یک نکتهٔ اساسی این مباحث اشاره می شود و آن واجد معنا و روح بودن شهر و زندگی اجتماعی و عدم تحدید و انحصار آن در زندگی مادی و فیزیکی

و وحدت هدف است، در تفکر مادی منحصر به زندگی این دنیاست، تفکر دینی اسلام هدف حیات را برگشت به توحید می داند که تحصیل آن جز در پرتوی زندگی اجتماعی میسر نیست.^{۲۶} بنابراین قانونگذاری در جامعه‌ای با این پیش باید در جهت تحصیل این هدف باشد. چرا که «اصولاً قانون برای تعدیل اراده‌ها و اعمال مردم است و با همین محدودیت است که تراحم و تضاد از بین می رود. افراد در خارج از مرز قانون، از آزادی کامل برخوردارند.»^{۲۷} به این ترتیب تمرکز بر قوانین مادی صرف که نمی تواند (و نباید) متعرض معارف و اخلاق و... باشد به تنهایی رافع مشکلات جامعه نخواهد بود.

قانونمندی یا به عبارتی تنظیم رفتارهای فردی و گروهی جامعه بر اساس قانون به جهات متعددی ضرورت جامعهٔ مدنی و ظهور هر تمدن است. قانونمندی جامعه به جهات زیادی از جمله تعدیل قانون تنازع بقا و تعدیل اصل استخدام (تحمیل اراده و بسط سلطه)^{۲۸} ضرورتی انکارناپذیر است. همهٔ متفکرین و حکمایی که بر ایجاد مدینه و جامعه و تمدن تأکید نموده اند یکی از بارزهای اصلی آن را قانونمندی معرفی کرده و در تبیین قانونمندی نیز ویژگیهایی را بر شمرده اند. از جمله فارابی در لزوم آگاهی مردم از قوانین و التزام به آنها می گوید: «هر یک از شهر و ندان مدینهٔ فاضله (آرمان شهر) نیاز خواهد داشت. تا پدید آورندگان و علل هستیهای دورتر و جایگاههای آنها و معنای نیکبختی و فرمانروایی نخست آرمان شهر (مدینهٔ فاضله) و همچنین جایگاههای فرمانروایی را چنان که هست به خوبی شناسایی کند. آنگاه کنشهای معینی را که به کار بستن آن نیکبختی و سعادت را به دنبال خواهد داشت، به خوبی در باید. و در بایست خواهد بود تا شهر و ندان [تنها] به دانستن و شناختن آن کارهای معین، بسنده نکنند بی آنکه همان کنشها را به کار گیرند و به کار بستن آن را در بایست خود گردانند.»^{۲۹} ابن سینا قانون حاکم بر جامعهٔ مطلوب خویش را قانون الهی می داند که به منظور برپا داشتن داد و عدالت در جامعهٔ بشری آمده است.^{۳۰} به این ترتیب مشخص می گردد که باید برای جملگی فعالیتهای شهر و ندان، قوانین به وضوح و روشنی تعیین تکلیف نمایند. در حالتی که همچون

○ مهمترین بارزۀ مرتبط با شهروندی را می توان در زمینهٔ تنظیم روابط اجزاء یک شهر و از جمله روابطی که یک «شهر و ندان» با سایر شهروندان، با مدیران شهر، با مجریان قانون، با قوانین تنظیم کنندهٔ روابط شهر، با واضعین قوانین و مقررات و با خویش دارد جستجو نمود.

است. و این همان خصیصه‌ای است که بسیاری شهرهای بزرگ معاصر و مدیریت آنها و قوانین حاکم بر آنها از آن عاری است.

بارزه‌های شهروندی در دوران معاصر

موضوع «شهروندی» به معنای معاصر و رایج آن پدیده‌ای است که با گسترش مجتمعات زیستی (از نظر مکان و جمعیت و روابط و فعالیتها) شکل گرفته و شناخت و توجه به آن ضرورت دارد. مهمترین بارزه مرتبط با شهروندی را می‌توان در زمینه تنظیم روابط اجزاء شهر و از جمله روابطی که يك «شهروند» با سایر شهروندان، با مدیران شهر، با مجریان قانون، با قوانین تنظیم کننده روابط شهر، با واضعین قوانین و مقررات و با خویش دارد جستجو نمود.^{۲۱} این در حالی است که در عمل و در بسیاری موارد خلاف آن مشاهده می‌شود. شاید آنچه را که در پی می‌آید نتوان بطور تمام و کمال در مجتمعی زیستی یا شهری مشاهده کرد ولی هر يك از موارد به تنهایی یا به همراه برخی دیگر در بسیاری شهرها و جوامع مصداق دارد.

● در وضعیت حاضر عواملی سبب گردیده است تا بسیاری از ابعاد ضروری برای تجلی حیات اجتماعی مطلوب مغفول بماند و تنها بر برخی از آنها که البته اهمیت در خور خویش را دارند و به دلیل نادیده گرفته شدن طی سالهای طولانی ارج و قرب انحصاری یافته‌اند تکیه شود. برای نمونه، قانونمند بودن فعالیتها و احساس امنیت انسان در مقابل هر گونه تعدی و تجاوز و قانون شکنی بسیار خوب و پسندیده و ضرورت غیر قابل انکار زندگی اجتماعی است، ولی این تکیه بر قانونمندی نیاستی همانند قانونمندی حاکم بر قطعات يك موتور (ماشین) باشد. در حقیقت سخن در این است که تجلی يك مفهوم در همه مقولات زندگی، یکسان و یکنواخت نیست.

● فقدان یا ضعف احساس توطن و احساس تعلق به مکان و در نتیجه احساس وحدت با جامعه و به سستی گرییدن از تباطات انسانی و اجتماعی و همسایگی یکی از آفتهای حیات مدنی در بسیاری شهرهای معاصر است. امروزه نه تنها شهرهای کوچک که حتی شهرهای بزرگ و محلات آنها به عنوان سگوهای پرتاب اهل خویش به مکانهای

برتر (از نظر سطح خدمات و پرستیژ اجتماعی) ایفای نقش می‌نمایند. به عبارت بهتر، مردم غالباً به مسکن و خانه و محله و شهر خویش نه به عنوان وطنی که باید در آن بمانند و زندگی کنند بلکه به عنوان مکانی که بطور موقت در آن زندگی می‌کنند تا وُعثشان برسد و فرجی حاصل شود و به مکانی دیگر نقل مکان کنند می‌نگرند.^{۲۲} این موضوع یکی از آفات جامعه مدنی و مباحث مرتبط با شهر و شهروندی است، زیرا تا زمانی که انسان در مکانی احساس توطن نکند و هویت خویش را با آن یکی نپندارد و تعلق به آن احساس ننماید به فکر ساختن و عمران و اصلاح آن نیز نخواهد بود. این امر وقتی تشدید می‌شود که او خویش را در انتخاب مدیران و تدوین قوانین نیز دخیل نبیند، و امید چندانی به اصلاح وضع موجود مکانی زندگی خویش نداشته باشد.

● یکی از موضوعاتی که به گُنه و ریشه آن توجه نمی‌شود موضوع مشارکت مردمی یا مشارکت شهروندان در اداره شهر است. مشارکت مردم گاهی چنین تعبیر می‌شود که اگر شهروندان هر مدتی یکبار به نحوی مدیران شهر را برگزینند دیگر وظیفه مشارکتشان تمام شده است و مدیران شهر به فراخور خویش در نقش کسی که پاسخگوی هیچکس نیست عمل می‌نمایند. جنبه‌ای از مفهوم مشارکت رایج نیز به فعال شدن نهادهای مردمی و غیر دولتی اطلاق می‌شود. این وجه از مشارکت با همه اهمیت و ارزشی که دارد عموماً نتیجه یکسویه بودن قوانین به نفع گروهی خاص، غیر قابل انعطاف بودن آنها، تمرکز مدیران بر اجرای قانون خشک و مادی و نه اجرای عدالت و سعی در تغییر و اصلاح قوانین، تمرکز قدرت و مدیریت در دست عده و گروه و قشری خاص، و موضوعاتی از این قبیل است. ناتوانی قوانین و قراردادهای پاسخگویی به نیازهای انسان و جامعه انسانی سبب می‌شود تا گروههای خیر، مؤسسات عام المنفعه، سازمانهای غیر دولتی در جامعه به ظهور برسند. بدون رد کردن یا تخطئه این گونه نهادها (و با تأیید و تأکید بر ضرورت وجود آنها) این نکته مهم را باید یادآوری نمود که ایجاد این نهادها به دلیل ناتوانی یا در مواردی عدم تمایل دولتها به تأمین نیازهای انسانی بوده است، و این علتی که

○ یکی از آفات جامعه مدنی و مباحث مرتبط با شهر و شهروندی این است، که انسان در مکان زندگی خود احساس توطن نکند و هویت خویش را با آن یکی نپندارد و تعلق به آن احساس ننماید. این امر وقتی تشدید می‌شود که او خویش را در انتخاب مدیران و تدوین قوانین نیز دخیل نبیند، و امید چندانی به اصلاح وضع موجود مکان زندگی خویش نداشته باشد.

امروزه غالباً با قلب و واقعیت مکتوم نگه داشته شده است و به عکس، مدنیت غرب را عامل آن معرفی می کنند. یکی از مهمترین مقصودهای مورد نظر از «مشارکت مردم» که عمدتاً مورد نظر مدیران شهر است، اخذ وجوه مختلف و به عبارتی کسب درآمد از مردم برای اداره شهر به انحاء مختلف و هر روش و وسیله ممکن است. حتی اگر مردم موظف به تأمین جملگی هزینه های شهر خویش باشند، وقتی این امر می تواند مورد تأیید آنها باشد که خود بر چگونگی هزینه کردن آنها، بر ضرورت و نحوه اخذ آن و بر بسیاری موضوعات مرتبط نظارت مستقیم و مؤثر داشته باشند.

● رواج بینش مکانیکی که هر چیز و از جمله شهر را به مثابه ماشینی تلقی می کند که انسان نیز جزئی از آن است خطری است که جامعه مدنی انسانی را تهدید می کند. در این بینش نه تنها از انسانیت انسان و چند بعدی بودن حیات و نیازهای او غفلت می شود، که شهر نیز به مثابه مجموعه ای از مصالح شکل گرفته (یا عناصر انسان ساخته مشتمل بر ساختمانها و خیابانها و جویها و جداول)، عناصر طبیعی (پارکها و درختکاریها و سبزه کاریها)، وسایل نقلیه و ماشین تلقی می شود که انسان (اهل ساکن یا شهروند) نیز همچون قطعه ای از قطعات (این ماشین عظیم) شهر است. این نوع نگرش بدون توجه به اینکه ساکن و اهل شهر کیست و چه فرهنگی دارد و چگونه می اندیشد و نیازش چیست و بی توجه به بسیاری موضوعات دیگر مرتبط با انسان، برای کار و تفریح و آموزش و حرکت و عبادت و آینده او برنامه ریزی می کند و در این برنامه ریزی نیز به راحتی الگوهای متفاوت را از جوامع گوناگونی که آنها را سرمشق خویش قرار داده است اخذ می کند، و معمولاً هم در بی بایش و ارزیابی آنها نیست.

● قانونگرایی افراطی و عمل به وظایف انسانی توسط گروهی خاص و از پیش تعیین شده و به عبارتی احاطه انجام هر کاری به گروهی خاص بدون احساس لزوم مشارکت (و حتی ترس از آن) سبب می گردد تا اعضای جامعه در بسیاری موارد از همراهی و کمک به یکدیگر بازمانند. در ضمن علیرغم ضرورت و اهمیت و ارزشی که تقنین برای جملگی موضوعات مرتبط با زندگی و حیات

○ مدیریت شهرها
عمدتاً نگرشی قیّم مآبانه به اهل شهر دارد و مطابق آنچه که خود نیک می داند و آن را برای اهل شهر مناسب تشخیص می دهد، عمل می کند. این نوع نگرش هم در مواردی که مدیران شهر انتصابی هستند مشاهده می شود و هم در مواردی که به نحوی از سوی مردم انتخاب می شوند.

● قانونگرایی افراطی و عمل به وظایف انسانی توسط گروهی خاص و از پیش تعیین شده و به عبارتی احاطه انجام هر کاری به گروهی خاص بدون احساس لزوم مشارکت (و حتی ترس از آن) سبب می گردد تا اعضای جامعه در بسیاری موارد از همراهی و کمک به یکدیگر بازمانند. در ضمن علیرغم ضرورت و اهمیت و ارزشی که تقنین برای جملگی موضوعات مرتبط با زندگی و حیات

خدمت را انجام داده و فلان امکان را فراهم نموده‌ام و حال مردم باید چنین و چنان کنند، باور جدایی دولت از مردم را که البته از نظر تاریخی باور ریشه‌داری است تقویت می‌نمایند.

● جزئی‌نگری موضوعی است که شاید بتوان از آن به عنوان علت اصلی مسائل و معضلات زندگی شهری معاصر نام برد. این موضوع را می‌توان هم در تعدد مدیریت، و هم در تمرکز بر هر مسأله شهری بدون ملحوظ داشتن سایر مسائل مرتبط (و حتی ظاهراً غیر مرتبط) به وضوح مشاهده نمود. این تفکر که از پیامدهای دوران مدرن است با استناد به تخصص‌گرایی، نافی تفکر وحدت‌گرا و کل‌نگری است که در دوران گذشته بر علوم و فنون و هنرها حاکم بوده و مجموعه جهان را واحدی مرکب از اجزاء مرتبط می‌دانسته است. بدون پرداختن به جزئیات این دو نوع نگرش، تنها یادآوری این نکته که تجارب تاریخی و بخصوص قرن گذشته آن را اثبات نموده است ضرورت دارد که شهر (مشکل از انسانها، نیازهای انسانی، روابط انسانی، عناصر ساخته شده و طبیعی در آن، فعالیت‌های انسانی، فرهنگ، قوانین و...) موجود واحدی است که برای برخورداری از حیاتی سالم همچون بدن انسان نیازمند سلامت و هماهنگی و همخوانی و تعادل و همکاری همه اعضایش است. این در حالی است که بسیاری افراد و تشکیلات و تخصص‌ها بنا به ذوق و علاقه و آگاهی و تمایل خویش بر وجهی از وجوه متمرکز شده و سایر وجوه را مغفول می‌گذارند.^{۴۳} در این رویکرد متأسفانه آنچه که فراموش می‌شود مبانی و مفاهیم و موضوعات معنوی و کیفی و انسانی است. علت را هم باید در کمیت‌گرایی رایج جستجو کرد که حتی انسان را به تعداد و کمیت می‌شناسد و نه به کیفیت و ماهیت وی.^{۴۴}

● امروزه محلات به عنوان کالبدهایی که با یک سری خطوط کاملاً فرضی (محور معابر) تعیین می‌شوند و عناصری همچون مدرسه و مرکز خرید و پارک محله را در خود جای داده‌اند و ساکنین آنها نیز تنها ارزش و اهمیتی کمی و آماری دارند تعریف می‌شوند. در این حالت که محله به عنوان یک کالبد تعریف می‌شود بدون آنکه ساکنین و رابطه آنها با یکدیگر مدنظر قرار گیرد یا اینکه اصولاً چنین

رابطه‌ای (خوبشاوندی، قومی، مذهبی، صنفی، اجتماعی و...) وجود داشته باشد، نه احساس تعلق به محله وجود دارد و نه احساس توطنی در آن مشاهده می‌شود. و نه اینکه خاطره‌ای ارزشمند از آن در یادها باقی خواهد ماند، و نه حتی می‌توان برای آن هویت کالبدی واحدی در نظر داشت. در حالی که زیستن در محله شکل گرفته بر اساس روابط انسانی و فرهنگی و تاریخی و قومی و مذهبی، احساس توطن و تعلق به مکان و وجود خاطره‌ها و یادها و جمعیت را کیفیت خواهد نمود. تعریف محله‌ای که در شهرهای تاریخی وجود داشت طی سالهای متمادی شکل گرفته بود. محله مجموعه‌ای از فامیل یا مجموعه‌ای از همکاران، یا همکیشان بود، در حالی که امروزه محله عبارت از محدوده‌ای است که طرچه‌های جامع و تفصیلی حدود آن را تعیین می‌کند و حتی به شماره نیز شناخته می‌شود و اغلب (با بسیاری از) ساکنان آنها تمایلی به ماندن در آن ندارند و در پی کسب فرصت یا توان مالی هستند تا به محله‌ای دیگر و خیابانی و منزلی دیگر کوچ نمایند. و در واقع احساس مالکیت شهر که لازمه تجلی مفهوم شهروندی است بسیار ضعیف است.

● ضمانت اجرایی قوانین و احقاق حقوق شهروندی و رفع جملگی مشکلات زندگی فردی و جمعی در شهرها و هر نوع واحد اجتماعی گرچه در وهله اول نیازمند وجود قوانین و مشخص بودن نحوه اجرا و کنترل و نظارت است ولی باید توجه داشت که بارزترین وجه و عنصر مغفول، وجود و رعایت اخلاق عمومی و سلطه و سیطره معنویت بر آحاد جامعه اعم از حاکم و دولتمرد و شهروند معمولی است. نمونه بارز آن را در عدم امنیت انسان در بسیاری شهرهای بزرگ ثروتمند و قدرتمند که با انواع سیستمهای پلیسی و امنیتی و حتی آموزشی نیز کنترل می‌شوند می‌توان مشاهده نمود. در حالی که فرد غریبه‌ای در میان روستایی فقیر یا شهری کوچک که در آن از پلیس و قانون نیز خبری نیست از امنیت کامل برخوردار است. این امر چیزی جز سیطره اخلاق و معنویت بر انسانها نیست. باید هشیار بود و به آنچه که اخوت و برادری و برابری و امنیت و وحدت ملتی را در طول قرون و اعصار حفاظت می‌نموده است

○ در بسیاری موارد مدیران شهر و جامعه با سیاستها و حتی با اظهارات خویش به تفکر جدایی مردم از دولت که مغایر با نظریه شهروندی و شهروندمداری است دامن می‌زنند.

(در کنار قانون مداری و استفاده از تجارب دیگران) وفادار بود.

● **تحدید حقوق شهروندی به حقوقی که «فردی به مناسبت سکونت در منطقه‌ای یا شهری از آن برخوردار می‌شود»^{۴۵} زمینه‌ساز برهم خوردن عدالت و تعادل در جامعه است.** چرا که معیار انتخاب و توان انتخاب محل سکونت در منطقه یا شهری خاص، توانایی مالی افراد است. در واقع در این حالت، حقوق شهروندی متفاوتی وجود خواهد داشت و حقوق همه شهروندان یکسان و عادلانه نخواهد بود. به بیان دیگر، در حالی که عده‌ای با داشتن ثروت یا امکانات دیگر قادرند حقوقی را برای خویش فراهم آورند، کثیری از مردم توان به‌وجود آوردن کوچکترین حقی را برای خود ندارند. محدود کردن حق شهروندی به «حق مصونیت خلوت فردی»^{۴۶} نیز نوعی فریبکاری است. با این عنوان اولاً بسیاری موضوعات و مفاهیم و معیارها و ارزشهای اخلاقی دیگری که می‌تواند کنترل‌کننده انسانها در بهره‌گیری از آزادیهای خصوصی در مکانهای کاملاً خصوصی نیز باشد نفی می‌شود و در ثانی دست دولت و حکومت برای کنترل و محدود نمودن آزادیهای جمعی (با عنوان حریم عمومی) باز می‌ماند.

● **به تبع کمیت‌گرایی و فردگرایی رایج و مسلط بر دوران، آنچه که در وهله اول هدف بسیاری شهروندان است جلب منفعت برای خویش است.** این امر حتی ممکن است بر میزان رعایت و توجه به قانون از سوی آنها نیز تأثیر بگذارد. به این معنا که ممکن است کسی فکر کند که اگر قوانین را رعایت نکند دیگران نیز قانون را رعایت نخواهند کرد و به این ترتیب ضرری متوجه او خواهد شد پس بهتر است قانون را رعایت کند تا دیگران نیز چنین کنند و به این ترتیب منافع او حفظ شود. این امر یا به عبارتی رعایت قانون امر پسندیده و لازمی است ولی اولاً اگر اطمینان از مصونیت از عواقب سوء نمرود از قانون حاصل شود تضمینی برای رعایت آن نیست. ثانیاً وسیله‌ای برای کنترل قانون‌شکنیها در خلوت و در غیاب پلیس وجود ندارد. در حالی که اگر ریشه‌های قوانین در باورها و اعتقادات جامعه جستجو شود و قوانین بر پایه باورهای مردم تدوین شود میزان التزام به آن افزایش

خواهد یافت. وجه دیگر توجه به کمیت و ظاهر، اعمال مجازات به‌جای تقویت باورهای جامعه است که این روش نیز راه به‌جایی نخواهد برد. بنابراین راه تجلی مفهوم قانون‌گرایی و حکومت قانون در جامعه تدوین آن بر پایه باورهای مردم، آموزش جامعه و رشد معنویت و اخلاق به عنوان ضمانتهای اجرای قانون است.

● **از اشکالات جوامع جهان سوم یا در حال توسعه هنگام بهره‌گیری از تجارب ممالک توسعه‌یافته و پیشرفته صنعتی آن است که:** به مبانی نظری و فرایند ظهور پدیده‌ها و موضوعات مورد تقلید توجهی ندارند؛ به آراء و نظریات بومی و ملی خویش در رابطه با موضوع مورد نظر واقعی نمی‌نهند و در واقع نسبت به نسخه بومی موضوع بی‌توجه هستند؛ اهتمامی در بومی کردن دانشها و تجارب جوامع دیگر به عمل نمی‌آورند؛

ارزیابی موضوعات و مفاهیم ملی را با عینک و معیارهای بیگانه انجام می‌دهند و در واقع در ارزیابی موضوعات مثلاً شهر و جامعه و مدیریت شهر و الگوی زیست آن چیزی را مطلوب می‌دانند که به معیارهای رایج در غرب پاسخ مثبت بدهد. در نتیجه حلقه‌های اتصال دهنده بین نظر و عمل یا به عبارتی سلسله مراتب عینیت دهنده آراء و نظریات مورد غفلت قرار می‌گیرد.

تقلید از الگوهای سایر جوامع گاهی حالت فرمایشی به خود می‌گیرد. برای نمونه، یک مقام دولتی یا شهرداری در تشکیل سازمانهای غیردولتی پیشقدم می‌شود. وقتی دیگر مدیری مردم را مسؤول تأمین هزینه شهر معرفی می‌کند، بدون آنکه راه قانونمند این روش تعیین شده باشد. تشکیلاتی دیگر خویش را محق می‌بیند تا هر گونه که خود زیبا می‌داند شهر و فضاهای شهری را تزئین کند. فردی دیگر امکانات شهر را در اختیار عده خاصی قرار می‌دهد و به بهای محرومیت بقیه برای شهر درآمد کسب می‌کند و آن را (به‌پندار خویش) زیبا می‌سازد.

● **نباید فراموش کرد که سیاست‌دنیای متمدن معاصر با پنبه سر بریدن است.** به این معنا که اگر در دوران گذشته و در دوره حکمرانان مستبد سر مخالفین را بریده و به زندگی مادی آنها خاتمه

○ در گذشته، محله مجموعه‌ای از فامیل یا مجموعه‌ای از همکاران، یا همکیشان بود، در حالی که امروزه محله عبارت از محدوده‌ای است که طرحهای جامع و تفصیلی حدود آن را تعیین می‌کند و حتی به شماره نیز شناخته می‌شود و اغلب (یا بسیاری از) ساکنانش تمایلی به ماندن در آن ندارند.

می‌دادند امروز با انواع حیل و تبلیغات و تمرکز بر جنبه مادی و ظاهری حیات به زندگی معنوی و فکری انسانها خاتمه داده و به جای زندانی کردن آنها در پشت میله و سیاه چالها آنها را در چنبره مدو مصرف به اسارت در آورده اند.

سخن پایانی

با عنایت به آنچه گذشت «شهروند» در این نوشته عبارت از کسی است که نه تنها در مجتمعی زیستی (شهر) زندگی کند و مجموعه‌ای از قوانین فعالیت‌های وی و رابطه او با سایر شهروندان، با مدیران شهر و با کالبد شهر را تنظیم نماید بلکه به عنوان مالک شهر (شریک با سایر شهروندان) و تصمیم گیر و مؤثر در اداره و حیات شهر ایفای نقش نماید. شهروند به حقوق خویش در شهر و نسبت به دیگران آگاه است و راههای احقاق آنها را به خوبی می‌شناسد، با مکانهای احقاق حقوق تضييع شده خود آشنایی کامل دارد، حقوق و وظایف وی به شیوه‌های مطلوب و مناسب بطور مداوم به او آموزش داده می‌شود، در نحوه مدیریت و اداره و کسب در آمد و هزینه شهر خویش مشارکت جدی و مداوم و کامل (و نه صوری و ظاهری) دارد، و نظر و نقش خویش را در اداره شهر مؤثر می‌بیند یا دستکم تأثیر آنها را امکان پذیر می‌داند.

به تبع تعریف مطرح‌شده برای «شهروند»، «شهروندی» نیز عبارت از روش زیستن در يك شهر بر طبق اصول و قواعد و قوانین خاص است. در حقیقت موضوع «شهروندی» رابطه «اهل شهر» یا «شهروند» را با «مدیریت شهر» یا «دولت» و «حکومت» تبیین می‌نماید. به این ترتیب که اگر حقوق شهروند از سوی دولت و حکومت رعایت شود، اگر مشارکت مردم در اداره محل زندگی‌شان جدی گرفته شود، اگر مردم با حقوق خویش آشنا باشند (و اصولاً برای جملگی آحادشان حقوقی شناخته شده باشد) و از همه مهمتر راههای احقاق آن حقوق بدون ترس و وا همه و تبعیض و ظلم فراهم باشد، و اگر علاوه بر وحدت ظاهری وحدتی معنوی به همراه پیوستگی اخلاقی و فرهنگی در میان مردم باشد می‌توان گفت که پدیده «شهروندی» در جامعه به منصه ظهور رسیده است.

باید توجه داشت که ارزیابی اجتماع انسانی و

یکی از روشهایی که می‌تواند نسخه ایرانی شهروندمداری را تجلی بخشد ایجاد احساس توطن و تعلق نسبت به مکان و محیط زندگی است؛ احساسی که در شهرهای امروزی با اصل قرار گرفتن معیارهای مادی زندگی به شدت مخدوش و حتی مضمحل گردیده است. نمونه بارز این پدیده را می‌توان در بسیاری از ساکنین شهرها و محلات جدید شهرها یافت که ساکنین شان به دلیل ارزان بودن و تنها به قصد تأمین سرانه در آنها ساکن شده‌اند. این افراد به محض یافتن توان مالی از محل زندگی خود به مکانی با امکانات مادی بهتر کوچ می‌کنند. موضوع بسیار مهم دیگر ایجاد اطمینان در جامعه نسبت به عدالت اجتماعی و پیشگیری از فطربندی شهر است.

برای اینکه «شهروندی» آنگونه که مورد نظر است تحقق یابد یعنی در عین حالی که از دستاوردهای فکری و علمی و تجربی سایر تمدنها برخوردار می‌شود بتواند مفاهیم ملی و فرهنگی را نیز در خویش مستتر دارد و باعث قوام و دوام آنها گردد، ضروری است که انسان (شهروند) نسبت به شهر و مکان زندگی خویش احساس تعلق نماید، در خانه و محله و شهر خویش احساس توطن نماید، نظر و رأی خویش را مؤثر ببیند، عدالت را مشاهده و احساس نماید، احساس این همانی با محیط و فضا کند و به عبارتی هویت خویش و شهر را انفکاک ناپذیر بداند. به این ترتیب مشخص می‌شود که در تجلی بخشیدن به مفهوم متعالی شهروندی توجه به بسیاری موضوعات مطرح در مباحث روانشناسی، جامعه‌شناسی، معماری، شهرسازی، و حقوق همچون هویت، تعلق به مکان، زیبایی، خاطره‌های جمعی، احساس وحدت و امثال آن ضرورتی انکارناپذیر دارد.

برای فراهم آوردن و تجلی بخشیدن به محیط و فضای مطلوب زندگی، شهروند، شهر، قوانین تبیین کننده فعالیت و برخورد های فرد و اجتماع، مدیران

○ راه تجلی مفهوم
قانون‌گرایی و حکومت
قانون در جامعه،
قانونگذاری بر پایه باورهای
مردم، آموزش جامعه و
رشد معنویت و اخلاق به
عنوان ضمانتهای اجرایی
قانون است.

(روابط قومی و خونی)، در اثر رواج رابطه مالک و مملوکی، و پراغیت قوانین نانوشته و عرفی شهرها را اداره می کردند، به تنهایی کارایی خود را از دست داده و لزوم تدوین قوانین و برنامه‌های روشن که ضمن تبیین حقوق و تکالیف همه آحاد جامعه، نحوه استفاده و ضمانت اجرای آن راهم مشخص سازند ضرورت دارد. و این در گرو سیطره اخلاق معنوی بر جامعه است.

ویژگی مهم جامعه شهر و ندمدار آن است که در آن (به بیان امروزیان) امکان انتقاد وجود داشته باشد. انتقاد از دو جنبه اصلی قابل توجه است یکی بیان اشکالات و تذکر آنها و دیگری ارزیابی عملکردها و کارنامه‌های مدیران شهر، که جنبه اول وجهی از اصل امر به معروف و نهی از منکر است و جنبه دوم زمینه‌ساز اصلاح و هدایت. نکته مهم در این مورد آن است که این اصل و فریضه و ویژگی بتواند از سوی آحاد جامعه و شهروندان نسبت به هر کسی و بویژه نسبت به مدیران شهر اجرا شود. برای نمونه، اگر فردی عادی بدون ترس از امکان مؤاخذة بتواند خطای مأموری عالی رتبه را به او تذکر دهد می توان گفت که اصل امر به معروف و نهی از منکر (یا انتقادپذیری) در جامعه مجری است، نه اینکه تنها مأمور و مقام ارشدی بتواند خطای مردم عادی را به آنان متذکر گردد.

همانگونه که «وحدت نظام عالم نتیجه هماهنگی تأثیری است که در بین اجزاء عالم در جریان است»،^۱ وحدت در اجتماع وقتی تحصیل می گردد که اعضای آن با یکدیگر هماهنگ شوند. و از آنجا که سعادت انسان بستگی تام به زیستن او در اجتماع و تعاون با سایر انسانها دارد، اهمیت هماهنگی آحاد جامعه که همان شکل گیری فعالیتها در چارچوب قانون است مشخص می گردد.»

پی‌نوشتها و مراجع

۱. رضا داوری اردکانی، «جهان و جهانی شدن»، نامه فرهنگ، شماره ۴۳، ص ۶.
۲. مآخذ و اژه‌های زیر عبارتند از:
- J. A. Simpson, and E.S.C. Weiner, *The Oxford English Dictionary* (2ed edition), Vol. I, Oxford, Clarendon Press, 1989.
- Philip. Babcock, (ed), *Webster's Third New*

شهر، و سایر ارکان جامعه به عنوان ارکان جامعه مدنی زنده ایفای نقش می نمایند. در این میدان تکیه بر اعداد و ارقام به تنهایی کافی نیست، بلکه تمرکز بر معنا و حاصل آنها نیز اهمیت شایان توجهی دارد. یکی از مهمترین موضوعات آن است که مدیران شهر نیز قبل از مدیر بودن خود يك شهروند هستند، که وظیفه اجرای قوانین و رعایت آنها از سوی سایر شهروندان و در قالب قوانین مورد اتفاق همه به آنها واگذار شده است. میزان و نحوه اعتقاد مدیران شهر به قانون و نحوه و ضمانت اجرا و همچنین مساوی بودن جملگی آحاد جامعه در برابر قانون از اهمیت شایان توجهی برخوردار است، زیرا در يك جامعه دیکتاتورمآب و خو گرفته و مآنوس با استبداد، یا قانون اجرا نمی شود یا اینکه هر کس قانون را به نحوی که خود می خواهد تفسیر و اجرا می کند. به این ترتیب بدون نفی ضرورت قانون برای ظهور و تجلی جامعه مدنی که اصولاً بدون آن ظهور جامعه مدنی منتفی خواهد بود، توجه به موضوعات اساسی زیر ضرورت دارد:

- ارتقاء کیفیت فرهنگی جامعه در پذیرش و اجرا و احترام به قانون و نظارت بر حسن اجرای آن؛
- اعتقاد قلبی به قوانین و رعایت آنها؛
- گسترش ارزشهای معنوی و اخلاقی به عنوان ضامن معنوی قوانین در خلوت.

در حقیقت توجه به این نکته ضرورت دارد که اگرچه روحیه قانون گرایی و احترام به قانون و اهتمام به تجلی عینی بخشیدن به جامعه مدنی در ظاهر امری سیاسی است، ولی متخلف شدن به اخلاق شهروندی و تمایل و احترام قلبی به قانون و قانون گرایی ضمن آنکه ضمانتی برای اجرای قانون است زمینه نهادینه شدن احترام به حقوق شهروندی و قانونمندی و قانونمداری را فراهم می آورد.

یکی از بارزهای قانونمندی و قانون گرایی که ضمن بیان اهمیت و ارزش قانون می تواند نشانه‌ای از صداقت جامعه در بیان گرایش و تمایلش به قانون باشد، مساوی بودن آحاد جامعه در مقابل قانون و به عبارتی یکسان اجرا شدن قانون درباره همه افراد بدون توجه به نسب و مقام و ثروت و قدرت است.^{۲۸}

امروزه به دلیل توسعه شهرها، قانونمندیهای گذشته که در بسیاری موارد با توجه به آشناییها

○ «شهروند» کسی است که نه تنها در مجتمعی زیستی (شهر) زندگی کند و مجموعه‌ای از قوانین فعالیت‌های وی و رابطه او با سایر شهروندان، با مدیران شهر و با کالبد شهر را تنظیم نماید بلکه به عنوان مالک شهر (شریک با سایر شهروندان) و تصمیم گیر و مؤثر در اداره و حیات شهر ایفای نقش نماید.

○ یکی از روش‌هایی که می‌تواند نسخه‌ای ایرانی شهر و ندمداری را تجلی بخشید ایجاد احساس توطن و تعلق نسبت به مکان و محیط زندگی است؛ احساسی که در شهرهای امروزی با اصل قرار گرفتن معیارهای مادی زندگی به شدت مخدوش و حتی مضمحل گردیده است.

خود را در داخل منطقه شهری صرف کنند. برای واگنر شهر نقطه تمرکز امور بازرگانی است. راتزل در برابر اجتماعات موقتی و فصلی، شهر را محل اجتماع دائمی انسانها و مساکن آنها می‌داند. ماکس سور که در مطالعات جغرافیایی انسانی از جامعه‌شناسی مایه می‌گیرد، شهر را الگوی کاملی از زندگی اجتماعی می‌داند؛ اجتماعی که از سینه جوامع روستایی قد کشیده است. پیر ژرژ بر این باور است که در اقتصاد سوسیالیستی حتی شهر می‌تواند مکان سکناي جماعتی باشد که حیات‌شان از راه فعالیت‌های کشاورزی تأمین می‌شود. اگر باین اجتماع بخواهیم از شهر تعریفی داشته و آن را از روستا مشخص سازیم باید نگاهی به گفته «مارکس» و «انگلس» داشته باشیم. به نظر آنان دو خصیصه شهر را از روستا مشخص می‌کند:

۱- شهر و روستا و تقسیم کار: «عظیم‌ترین نوع تقسیم کار مادی و فکری جدایی شهر از روستا است.»

۲- تمرکز و انزوا: «شهر را واقعیت تمرکز جمعیت، تمرکز ابزار تولید یا تمرکز سرمایه، تمرکز لذات و تمرکز احتیاجات به وجود می‌آورد. در حالی که روستا واقعیت دیگری که درست در نقطه مقابل واقعیت شهر است، یعنی انزوا و پراکندگی را ارائه می‌دهد.»

در ایران، از سال ۱۳۳۵ به این طرف، سکونتگاهها و مراکز تراکم انسانی بیش از ۵۰۰۰ نفر جمعیت شهر شناخته شده‌اند، و در سرشماری سال ۱۳۶۵ به تقاطعی که در زمان سرشماری دارای شهر داری بوده‌اند شهر گفته‌اند و اخیراً طبق قانون تقسیمات کشوری مصوب مجلس شورای اسلامی تعداد جمعیت شهر به ۱۰۰۰۰ نفر افزایش یافته است. یدا... فرید، جغرافیا و شهرشناسی، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۱. اگر چه در عصر حاضر شاخصهای مادی و کمی به عنوان وجه تمایز شهر از انواع مجتمعهای زیستی دیگر به کار گرفته می‌شود، ولی از توجه به این نکته اساسی نیز نباید غفلت کرد که در طول تاریخ ابعاد معنوی و فرهنگی و کیفی نیز در تعریف شهر نقشی شایان توجه ایفا نموده‌اند. ضمن آنکه تحولات فکری جامعه بشری به همراه پیشرفت علوم و ارائه تئوریهای جدید اهمیت ملحوظ داشتن و پرداختن به ابعاد کیفی و معنوی را بیش از پیش روشن کرده است. یکی از این مباحث نگرش به شهر به عنوان موجودی زنده است که در واقع بیانیگر تجلی روح جمعی جامعه در کالبد و فضاها و شهر و تنظیم روابط بین آنهاست.

۱۵. قرآن کریم، یس: ۱۳.

۱۶. قرآن کریم، یس: ۲۰.

International Dictionary, Springfield, Massachusetts, Merriam Webster INC Publishers. 1981.

عباس آریابور کاشانی، فرهنگ انگلیسی فارسی تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵.

۳. توجه به این نکته بنیادین ضرورت دارد که بین انسان گرایی مطرح در فرهنگ ایرانی که به تبع تعالیم اسلام انسان را خلیفه... می‌داند یا تفکر انسان‌مدارانه که انسان را جایگزین خداوند در زمین و معیار حق و باطل معرفی می‌کند تفاوتی بنیادین وجود دارد.

۴. بهناز امین‌زاده و محمد تقی‌زاده، «ریشه‌های توسعه پایدار در جهان بینی اسلامی»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۴۵، ۱۴۶ (مهر و آبان ۱۳۷۸).

۵. مأخذ مورد استفاده در این زمینه عبارتند از: علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

۶. محمد معین، فرهنگ معین، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵.

۷. علامه [علامه] سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان (جلد ۴)، دارالعلم قم، بیتا، ص ۱۳۸. همچنین برای مطالعه در معنای سکینت در فرهنگ قرآنی ر. ک. تفسیر المیزان، مجلدات ۱۸ و ۳۶.

۸. حسن سلامی، «مبانی جامعه‌مدنی در اندیشه سیاسی اسلام»، مجله پژوهش (فصلنامه پژوهش‌کنده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی)، شماره ۶، (پاییز و زمستان، ۱۳۸۰).

۹. همان.

۱۰. همان.

۱۱. سید جعفر سجادی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵، ص ۳۶۵.

۱۲. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، (به تصحیح مجتبی مینوی)، تهران، خوارزمی، ص ۳۷.

۱۳. همان، ص ۱۴۶.

۱۴. رجوع کنید به محمد تقی‌زاده، «تأثیر محیط زندگی بر تحولات ارزشهای فرهنگی جامعه»، مجله دانشگاه انقلاب (زیر چاپ).

۱۵. بی‌متاسبت نیست تا به برخی تعاریف در مورد شهر اشاره شود: «به نظر فریدیک فن‌ریشتن شهر اجتماعی از انسانها در مکان معین است که حیات عادی آنان از فعالیت‌های غیر زراعی بویژه از راه بازرگانی و صنعت تأمین گردد. برای ژان برون و پیر دفونتن در برابر قصبه و بخش، که اکثریت ساکنان آن خارج از منطقه شهری فعالیت دارند، شهر مکانی است که اکثریت جمعیت آن قسمت اعظم وقت

۱۷. حسن ملکشاهی، شرح بر سیاست‌المدینه، تهران، سروش، ۱۳۷۶، ص ۱۵۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک. سیدجعفر سجادی، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۱۸. ابونصر فارابی، سیاست‌المدینه، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
۱۹. در تفکرات بشری و در شکل‌گیری آراء و عقاید جوامع و اداره آنها نقشی بنیادین ایفا نموده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:
- «میترا همان خدای روشنایی است که در هند به خورشید تشبیه شده است. نظیر او را نزد الهه هلیوس در حماسه هومر می‌بینیم که در جهان می‌گردد و انتقام ظلم ستمکار را از ستم دیده می‌کشد و راستی [و عدالت] را دوباره در کائنات مستقر می‌کند.» مارتن ورمازون، ترجمه بزرگ نادرزاده، آئین میترا، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷.
- چینیان که پادشاه را دارای قیومت بر زمین می‌دانستند معتقد بودند که: «جباری که در قلمرو خود به بدی حکومت می‌کرد و دارای صفات عدالت و نیکو کاری و صمیمی نبود از قیومیت آسمان محروم می‌شد.» همچنین در آراء چینیان آمده است که: «فرمانروا وقتی استحقاق و فاداری را خواهد داشت که به عدالت و نیکو کاری و صمیمیت رفتار کند.» فیتز جerald، تاریخ فرهنگ چین، ترجمه اسمعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، صص ۶۱ و ۹۲.
- کنفوسیوس به شاهزاده کی کانگ درباره حکومت می‌گوید: «حکمرانی کردن یعنی همه چیز را به درستی به جا آوردن. اگر شما از روی حق و عدالت حکمرانی بکنید دیگر چه احتیاجی به کشتن و دار زدن می‌ماند.» تفکر کنفوسیوس همچنین معتقد است که مرد آزاده پایه بنا را در روی آنچه حق است می‌گذارد، و آداب و رسوم را از آن رو سرمشق خود قرار می‌دهد تا آنچه را حق است به جا بیاورد. وی در مقصود و نیت خود اعتدال‌پرور است. کنفوسیوس، مکالمات، ترجمه حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۷، صص ۹۷ و ۴۹.
۲۰. افلاطون، «عدل» را به عنوان اصل بنیادین مدینه فاضله خویش مطرح نموده و در مورد آن می‌گوید «ما جامعه خود را بدین منظور تأسیس نکرده‌ایم که طبقه‌ای را نیکبخت‌تر از طبقات دیگر بکنیم. بلکه هدف ما نیکبختی تمام جامعه است، و معتقدیم که عدالت را تنها در چنین جامعه‌ای می‌توان یافت، همچنان که ظلم در جامعه‌ای حکم می‌راند که به وضعی ناپسند اداره شود.» (افلاطون، جمهوری
- افلاطون، ترجمه رضا کاویانی و محمدحسن لطفی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۳، ص ۱۱۷۶).
۲۱. در تفکر اسلامی عدل به عنوان یکی از صفات بارز فعل الهی مطرح است. چنانچه «فرموده خداوند که (آن ربی علی صراط مستقیم، هود: ۵۶) نیز به این معنی است که پیغمبر (ص) می‌فرماید که به درستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است. یعنی در همه صفات، کردار، گفتار، قضا و قدر و مشیت بر طریق عدل و عدالت است و از افراط، تفریط، جور و اعتساف، منزه و بری است.» سیدجعفر دارابی کشفی، میزان الملوك والطوائف و صراط‌المستقیم فی سلوک الخلاق، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۴۲. مبانی و ریشه اصلی موضوعات و مباحث مربوط به عدل را در اصلی‌ترین منبع تعالیم اسلام یعنی قرآن مجید باید جستجو کرد. «از قرآن است که بنر اندیشه عدل را در دلها کاشت و آبیاری کرد و دغدغه آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه از نظر عملی و اجتماعی در روحها ایجاد کرد.» مرتضی مطهری، عدل الهی، قم صدرا، ۱۳۵۷، ص ۳۵. بنا به تعبیر شهید مطهری (ره) «در قرآن، از توحید گرفته تا معاد، و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت، و از آرمانهای فردی گرفته تا هدفهای اجتماعی همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن، همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد، و مقیاس سلامت اجتماع است.» (همان، ص ۳۸)
۲۰. همانگونه که گذشت تعالیم قرآنی به صراحت و تأکید به اهمیت و اصالت و ضرورت عدل و قسط در جامعه اشاره دارد. (قرآن کریم، حدید: ۲۵، نحل: ۹، ۷۶، ۹۰، رحمن: ۸۹، حجرات: ۹، آل عمران: ۱۸، شوری: ۱۵، نساء: ۵۸ و ۱۳۵، مائده: ۸، انعام: ۱۵۲). همچنین ر.ک.
۲۱. مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام علی و عدالت، وحدت و امنیت، تهران، ۱۳۷۹ و محمدنقی زاده و دیگران، ویژگیهای کالیدی-فضایی شهر ایرانی اسلامی: تأثیر حقوق و اخلاق اسلامی (طرح پژوهشی)، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۲۱. ورمازون، پیشین.
۲۲. دارابی کشفی، پیشین، ص ۴۱.
۲۳. برای مطالعه رجوع کنید به مطهری، پیشین.
۲۴. قرآن کریم، سوره بقره، آیات ۱۵.
۲۵. امام علی، نهج البلاغه، ترجمه عبدالحمید آبی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، سخنان حکمت آمیز، شماره ۳۰، ص ۸۰۷.

○ در تجلی بخشیدن به مفهوم متعالی شهروندی توجه به بسیاری موضوعات مطرح در مسباحث روانشناسی، جامعه‌شناسی، معماری، شهرسازی، و حقوق همچون هویت، تعلق به مکان، زیبایی، خاطره‌های جمعی، احساس وحدت و امثال آن ضرورتی انکارناپذیر دارد.

○ ویژگی مهم جامعه
شهر و ندمدار آن است که در
آن (به بیان امروزیان) امکان
انتقاد وجود داشته باشد.
انتقاد از دو جنبه اصلی قابل
توجه است: یکی بیان
اشکالات و تذکرات آنها و
دیگری ارزیابی عملکرد و
کارنامه مدیران شهر.

۲۶. همان، نامه شماره ۴۶، ص ۷۰۷.
۲۷. ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، تهران، بهنشر، ۱۳۶۶، ص ۵۴۹.
۲۸. نهج البلاغه، پیشین، خطبه شماره ۲۳۳، ص ۵۶۱.
۲۹. همان، خطبه شماره ۳۴، ص ۹۹. علاوه بر آن ر.ک. ایی جعفر محمدین یعقوب کلینی الرازی، اصول کافی (ج ۲)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، ۱۳۴۸، صص ۲۶۲، ۲۶۳ و ۲۳۱.
۳۰. همان، نامه شماره ۵۳، ص ۷۲۱.
۳۱. همان، ص ۷۲۹.
۳۲. فاما حاکم علی فالنصیحه لکم، و توفیر فیثکم علیکم، و تعلیمکم کیلا تجهلوا، و تأدیبکم کیما تعلموا: همانا حق شما بر این است که برایتان خیر خواه و اندرز گو باشم، و حق را که از خزانه دولت اسلامی درید ادا نمایم، و حق دیگر شما مردم این است که شما را تعلیم دهم تا در جهل نمایند، و شما را آداب آموزم تا آگاه و فهمیده باشید. نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۳۴.
۳۳. برای توضیح در این زمینه ر.ک. طباطبایی، تفسیر المیزان (ج ۷)، ص ۱۸۰.
۳۴. همان، ص ۱۸۳.
۳۵. همان، صص ۱۸۱-۲.
۳۶. برای توضیح در این زمینه ر.ک. همان، ص ۱۵۶.
۳۷. فارابی، پیشین، ص ۲۲۷.
۳۸. ر.ک. به ابوعلی ابن سینا، ترجمه و شرح اشارات (ترجمه حسن ملکشاهی)، (بخش عرفان و تصوف)، تهران، سروش، ۱۳۷۶، صص ۲۴۲-۳.
۳۹. فارابی، پیشین، صص ۱۴۵-۶.
۴۰. برای توضیح در این زمینه ر.ک. طباطبایی، پیشین، ص ۱۵۸.
۴۱. توجه فرمایید که اصولاً روابط انسان با عالم وجود را در پنج رابطه انسان با خدا، با جامعه، با محیط طبیعی، با محیط
- مصنوع (شهر)، و با خویش می توان خلاصه نمود که تنظیم کننده آنها اصول و ارزشها و قوانینی است که باورها، رفتار و اعمال انسان را تنظیم و کنترل می نماید. ر.ک. محمدنقی زاده، «مقدمه ای بر روشهای احیاء شهر اسلامی در توسعه های شهری معاصر»، مجله نامه فرهنگستان علوم (فصلنامه فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران)، شماره ۱۲ و ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۷۸.
۴۲. ر.ک. رضا داوری اردکانی، «ملاحظاتی در باب مدینه اسلامی»، مجله آبادی، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۷۵ و محمدنقی زاده «زمین و وطن با مال التجاره»، مجموعه مقالات همایش زمین و توسعه شهری (۸-۶ آذر ۱۳۷۸، دانشگاه تهران)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۹.
۴۳. محمدنقی زاده، «ریشه یابی تعادل سازمان فضایی شهر در اخلاق اسلامی»، مجله پژوهش (نشریه پژوهشکده علوم انسانی-اجتماعی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران)، (زیر چاپ)
۴۴. ر.ک. زه گتون، سیطره کمیّت بر علم آخر زمان (ترجمه علیمحمد کاردان)، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱.
۴۵. شیرین عبادی، به نقل از ضرغامی، «حق شهر و ندی حق مصونیت فردی»، ایران، ۸۱/۵/۲۰، ص ۷.
۴۶. همان.
۴۷. برای توضیح در این زمینه ر.ک. علامه طباطبایی پیشین، ج ۳.
۴۸. علاوه بر تاریخ سیره پیامبر (ص) و دوره حکومت امیر المؤمنین (ع) ر.ک. به جعفر سبحانی، «اصول سیاست در سیره عملی امام علی (ع)»، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام علی و عدالت، وحدت و امنیت، تهران، ۱۳۷۹.
۴۹. طباطبایی، تفسیر المیزان، پیشین، (جلد ۴) ص ۱۳۸.